



## چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش و بحران سیاسی فراگیر

واقعیتی است بر همگان روشن که جمهوری اسلامی در طول حیات خود با بحران‌های متعدد در عرصه‌های مختلف مواجه بوده است. اما تنها در مقاطع معینی است که بحران سیاسی، موجودیت رژیم را مورد تهدید جدی قرار داده و آن در شرایطی رخ داده، که توده‌های مردم با مبارزات خود در عرصه سیاسی حضوری فعال داشته و در همان حال طبقه حاکم نیز با شکاف‌های درونی و بی‌ثباتی روبه‌رو بوده است.

در دوران پس از سرنگونی رژیم سلطنتی، یک چنین بحرانی، یکبار در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی پدید آمد، اما طبقه حاکم با سرکوب و کشتار نیمه اول دهه شصت توانست

روند مبارزات پیوسته در حال رشد کمی و کیفی چند ماه اخیر، تغییراتی که در روحیه مبارزاتی توده‌های کارگر و زحمتکش به‌وضوح دیده می‌شود، طرح شعارهای مستقیماً سیاسی در پاره‌ای از راهپیمایی‌ها، تظاهرات و تجمعات اعتراضی، تردیدی برجای نمی‌گذارد که دوران گذار از مرحله رکود و بی‌تفاوتی سیاسی به مرحله‌ای عالی‌تر در زندگی سیاسی فعال توده‌ها از هم‌اکنون آغاز شده است.

با این درک و برداشت از مرحله کنونی جنبش، سؤال اکنون این است که با توجه به اعتلای محدود کنونی جنبش، تا چه حد امکان گذار به اعتلای پر دامنه و وقوع یک بحران سیاسی فراگیر، قریب الوقوع است؟

در صفحه ۴

## سال ۹۵، سال اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

در صفحه ۱۲

### "وای از این بیداد، وای از این توفان!"

در روز ۱۹ اسفند بار دیگر هزاران تن از معلمان زحمتکش که کاسه ی صبرشان از ظلم و بیداد حاکم سرریز شده در شهرهای مختلف کشور از جمله، تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، اهواز، خرم‌آباد، تبریز، زنجان، ساری، قزوین، بجنورد، شهرکرد، اردبیل، سنندج، بندرعباس و اراک دست به تجمع اعتراضی زدند. در تهران نیز صدها معلم شاغل و بازنشسته در برابر

در صفحه ۷

### دستمزدها و مبارزه‌ای که باید آغاز شود

در اسفند ماه بود که با اجرای نمایشی کم‌دی - تراژیک، حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی برای سال ۱۳۹۶ تعیین شد.

بازیگران اصلی این نمایش موسوم به "رایزنی سه جانبه"، یعنی اعضای "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی، به ظاهر به نمایندگی از جانب سه نیرو به صحنه آمده بودند: دولت، سرمایه‌داران و کارگران. گرچه در واقعیت، هر

در صفحه ۶

## دروغ بزرگ

عموماً درباره‌ی "دروغ بزرگ" و کاربرد آن در سیاست، اصطلاحی که رژیم فاشیستی آدولف هیتلر آن را به کار برد چیزهایی شنیده‌ایم. یوزف گوبلس وزیر تبلیغات رژیم نازی بر این باور بود که "اگر دروغ بزرگ باشد و بر آن محکم پای فشرده قابل باورتر خواهد بود، حتا اگر کسانی آن را به تمسخر گیرند". چیزی که وی از آن به عنوان "کارخانه دروغ چرچیل" نام برده است.

مقامات جمهوری اسلامی که شباهت‌های بسیاری با مقامات حکومت نازی دارند، این موضوع را از پیشینیان خود به خوبی فرا گرفته‌اند و با کمال وقاحت و بی‌شرمی دروغ‌های بزرگی را با قیافه‌ای آن چنان حق به جانب می‌گویند که هر کس از اوضاع کشور خیر نداشته باشد، به‌سادگی ممکن است آن‌ها را باور کند و یا این‌که حداقل به خود می‌گوید "ممکن است تا این حد هم نباشد ولی بالاخره حتماً چیزهایی است". دروغ‌هایی که این روزها مثل نقل و نبات در همه جا از سوی مقامات دولتی در مورد پیشرفت‌های اقتصادی در سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی پخش می‌شود، از این جمله هستند.

خامنه‌ای که در راس هرم قدرت جا خوش کرده، حتا زمانی که هدف‌اش حمله به کابینه‌ی روحانی است باز بر این اصل پایبند مانده و از پیشرفت‌های عجیب و غریب کشور در دوران حاکمیت "جمهوری اسلامی" سخن می‌گوید. وی می‌گوید: "دشمن در تبلیغات وسیع خود به‌نابل نسبت دادن کمبودهای

در صفحه ۸

## جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است، نجات مردم در سرنگونی این نظام است

سال ۹۶ نیز برای توده‌های مردم ایران به روال هر ساله با پندها، وعده‌ها و موعظه‌های تکراری رهبر جمهوری اسلامی آغاز شد. علی خامنه‌ای، در پیام نوروزی اش و یک روز بعد به صورت مشروح تر در سخنرانی مشهد به تبیین دیدگاه خود در مورد موقعیت جمهوری اسلامی، وضعیت معیشتی مردم و عملکرد کابینه روحانی پرداخت. او در پیام نوروزی خود به همگان یادآور شد: "من از وضع مردم مطلع هستم، بنابراین تلخی کام مردم به ویژه طبقه ضعیف را از مشکلات اقتصادی همچون گرانی، بیکاری، تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و آسیب‌های اجتماعی با همه وجود حس می‌کنم." خامنه‌ای سپس در واکنش به عملکرد کابینه روحانی در پاسخگویی به معضلات و مشکلات مردم گفت: "کارهای خوبی هم خوشبختانه انجام گرفت که گزارش آن را به ما دادند، لکن آنچه انجام گرفته است، با آنچه مورد انتظار مردم و مورد انتظار ما [من] است، فاصله زیادی دارد." تاکید از ماست

سخنرانی خامنه‌ای در مشهد نیز با کمی تعدیل در بیان موضوعات مربوط به وظایف دولت که با نامه‌ی قدردانی روحانی مواجه شد، در مجموع مشروح همان مواضع مندرج در پیام نوروزی اش بود. او در روضه خوانی مفصل خود در مشهد با اشاره به "وجود برخی ضعف‌ها" گفت: "دشمن در تبلیغات وسیع خود به دنبال نسبت دادن کمبودهای معیشتی و اقتصادی به نظام جمهوری اسلامی است تا اینگونه وانمود کند که نظام اسلامی قادر به حل مشکلات و گره‌گشایی از زندگی مردم نیست." خامنه‌ای پس از بیان این مقدمات برای فرار از واقعیت شکست و

در صفحه ۲

## (اطلاعیه)

یادرفیق کارگر عزت الله  
خواجوی (مزدک)  
گرامی باد!

در صفحه ۵

## خلاصه‌ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۱۱

## جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است، نجات مردم در سرنگونی این نظام است

ناکارآمدی جمهوری اسلامی در پاسخگویی به مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توده های مردم ایران و فقر و فلاکتی که طی ۳۸ سال از قبل این نظام به آنان تحمیل شده است، همه حرف خود را در یک جمله خلاصه کرد و گفت: "بن بست در کشور معنا ندارد، اگر مدیریت در بخش های مختلف متدین، انقلابی و کارآمد باشد، همه مشکلات حل خواهد شد". تاکید از ماست

برای جلوگیری از طولانی شدن این نوشتار، ما از بقیه موضوعاتی که خامنه ای در پیام نوروزی و سخنرانی اش افاضه کرد، می گذریم، تا با متمرکز شدن روی همین دو مورد از سخنان او ببینیم آیا آنگونه که او ادعا کرده است، "اگر مدیریت در بخش های مختلف متدین، انقلابی و کارآمد باشد، همه مشکلات حل خواهد شد"، و یا اینکه کار جمهوری اسلامی از این وراجی های مکرر خامنه ای گذشته و این نظام سال هاست که با بن بست و ناکارآمدی در همه عرصه ها مواجه شده است.

خامنه ای با بیان اینکه "کارهای خوبی هم خوشبختانه انجام گرفت، لکن آنچه انجام گرفته است، با آنچه مورد انتظار مردم و مورد انتظار ما [من] است، فاصله زیادی دارد"، به کلی پای خود را از همه ناپسامانی های کشور کنار کشید. او با بیان این جملات، طوری وانمود می کند که انگار خود او از کره مریخ آمده و کمترین نقشی در نهادینه شدن این همه بی عدالتی، تبعیض، بی خانمانی و گسترش روزافزون فقر و تهی دستی مردم ایران نداشته است. او برای تیرنه خود از این همه تباهی و ویرانی که بر جامعه حاکم است، از این همه فقر و فلاکت غیر قابل تصویری که طی ۳۸ سال بر کرده کارگران و توده های میلیونی مردم ایران آوار شده است، صرفا به دیگران نهیب می زند و اشک تمساح می ریزد. او با زدن نعل وارونه طوری سخن می گوید، انگار نه انگار که قسمت اعظم نهادها و مسئولیت های کلیدی جمهوری اسلامی مستقیما با انتصاب و مدیریت شخص رهبری انجام وظیفه می کنند. نهادها و ارگان هایی که علاوه بر قدرت سیاسی و نظامی مدیریت بزرگترین مراکز اقتصادی و تولیدی ایران را نیز در سیطره خود دارند. از مجموعه نهادهای کلیدی و انتصابی زیر نظر خامنه ای که بگذریم، آن دسته از ارگان ها که به ظاهر انتخابی هستند، در عمل مدیریت آن ها هم به صورت غیر مستقیم توسط شورای نگهبان که منصوب خود رهبری هستند، گزینش و به کار گرفته می شوند. خامنه ای اما، با وجود همه این واقعیات، باز هم دنبال راه فرار می گردد. اکنون که بن بست جمهوری اسلامی بر همگان روشن شده است، او با دغلكاری و وقاحت تمام که فقط براننده دیکتاتوری فاسد از جنس خود او است، خود را بکلی از دایره شخص اول تصمیم گیری های کلان سیاسی و اقتصادی نظام خارج می کند تا بتواند همه ناکامی ها و شکست های جمهوری اسلامی را در حد "بی کفایتی مدیران" نسبت دهد. چرا که به زعم او، اگر "مدیریت در بخش های مختلف متدین، انقلابی و کارآمد" بود با چنین وضعیتی در

جامعه مواجه نبودیم.

در سخنرانی مشهد اما، خامنه ای از این هم فراتر رفت. اینبار او همه ظرفیت دغلكاری خود را به کار گرفت تا علاوه بر کتمان نقش خود در ویرانی جامعه، نظام جمهوری اسلامی را نیز تیرنه نماید.

خامنه ای با بیان اینکه "دشمن در تبلیغات وسیع خود اینگونه وانمود می کند که نظام اسلامی قادر به حل مشکلات و گره گشایی از زندگی مردم نیست"، ابتدا با سنگر گرفتن پشت دشمن فرضی همه ویرانی های کشور را در حد تبلیغات وسیع دشمنان جمهوری اسلامی دانست و سپس با تاکید بر اینکه "کشور بن بست ندارد و راه حل مشکلات مردم مدیریت انقلابی و کارآمد است"، تمام ناپسامانی های موجود و فقر و فلاکتی را که توده ها طی ۳۸ سال متحمل شده اند، نه ناشی از ماهیت و ناکارآمدی جمهوری اسلامی، بلکه صرفا در حد "بی کفایتی مدیران در بخش های مختلف" نظام خلاصه کرد.

حال ببینیم ادعاهای خامنه ای تا چه حد با واقعیت های جامعه ما خوانایی دارد؟ آیا انبوه معضلاتی که مردم هم اینک با آن دست به گریبانند، ناشی از "تبلیغات وسیع" دشمنان است یا حاصل عملکرد ۳۸ سال حاکمیت ویرانگر جمهوری اسلامی؟ آیا این همه فقر و فلاکت، ویرانی و بی خانمانی، بی عدالتی و تبعیض و این همه سرکوب و بی حقوقی کارگران صرفا ناشی از مدیریت غیر متدین در بخش های مختلف نظام بوده است؟ یا اینکه جمهوری اسلامی و بالاتر از آن خود اسلام از اساس در پاسخ دادن به نیازهای معیشتی، رفاهی و حقوق دموکراتیک مردم ناتوان و ابلتر است؟

برای هر فردی که در جامعه ایران زندگی کرده و می کند، مثل روز روشن است که طی ۳۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی کمترین رفاه و آسایشی برای توده مردم ایران رقم نخورده است. طی تمام این سال ها، برای توده کارگران و زحمتکشان در همواره بر همین پاشنه چرخیده و زندگی معیشتی "طبقه ضعیف" کشور سال از پی سال وخیم و وخیمتر شده است.

برای درک این مسئله لازم نیست زمین و زمان را به هم بافت. مروری سطحی و بسیار کوتاه در اندازه حوصله این نوشتار به روشنی آفتاب نشان می دهد که نظام جمهوری اسلامی به همان اندازه که برای خامنه ای، مجموعه نهادهای حکومتی و مشتی سرمایه دار مفتخور منبع عظیم دزدی، اختلاس و کسب ثروت های بی حد و حساب بوده است، برای توده های مردم ایران اما، بجز تورم و گرانی، بی خانمانی و زاغه نشینی، اعتیاد و فحشا، بیکاری و فقر، کودکان کار و خیابانی، زن آزاری و تبعیض جنسیتی و در یک کلام سرکوب، کشتار و ویرانی و تباهی هیچ ثمره دیگری نداشته است.

این را تاریخ ۳۸ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی به ما می گوید. این را خمینی از همان ابتدا با گفتن اینکه "ما برای شکم انقلاب نکرديم" و "اقتصاد مال خر است" آشکارا به جامعه و توده

های مردم ایران اعلام کرد تا انتظار هرگونه زندگی بهتر و انسانی در جمهوری اسلامی را از ذهن خود دور سازند.

هنوز یک ماه از حاکمیت جمهوری اسلامی نگذشته بود که بنا به سرشت و ماهیت این نظام، سرکوب زنان با شعار "با روسری یا تو سری" آغاز شد. سپس با سازماندهی نیروهای زنجیر به دست و قمه کش، حمله به اجتماعات دموکراتیک و سیاسی شروع شد. کوتاه مدتی بعد، شوراهاى کارگری - این بازوان دفاعی و حمایتی طبقه کارگر - به شدت مورد تهاجم قرار گرفت و یکی پس از دیگری سرکوب و منحل شدند. ماهیت پان اسلامیتی، خصلت شیعه گری و سیاست صدور انقلاب اسلامی از طرف خمینی و کل هیئت حاکمه، یک جنگ ویرانگر ۸ ساله را بر سر مردم ایران آوار کرد. جنگی ارتجاعی و توسعه طلبانه که خروجی آن چیزی نبود بجز صدها هزار کشته و زخمی، به تاراج رفتن تمام سرمایه های مملکت، ویرانی شهرها و زیرساخت های صنعتی و تولیدی کشور.

ویرانی هایی که با گذشت ۳۰ سال از پایان جنگ، هنوز هم آثار آن چهره برخی از شهرهای جنوبی کشور را می خراشد و آزار می دهد. جنگی که بزرگترین خسران خروجی آن، قتل عام بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی دربند در تابستان ۶۷ بود. این دوران به زعم خامنه ای، حتما یکی از همان دوران های درخشان "مدیریت متدین، انقلابی و کارآمد" جمهوری اسلامی است. چرا که در این دوران خمینی رهبر بود، خامنه ای رئیس جمهور، رفسنجانی رئیس مجلس، موسوی اردبیلی قاضی القضاة و میر حسین موسوی نخست وزیر بودند. دورانی که تمام پایه های ویرانی، تباهی و بیدختی جامعه و فقر توده های مردم ایران در همین دوران رقم خورد. دورانی که نیروهای چپ، کمونیست، مترقی و آزادی خواه جامعه یکسره سرکوب، کشتار و به خاک و خون کشیده شدند. دورانی که جامعه و توده های مردم ایران یکسره تاراج و چپاول شدند.

پس از دوران خمینی، مردم ایران تاکنون با ۴ دوره دیگر مواجه بوده اند. دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد و هم اینک نیز دوران ریاست جمهوری حسن روحانی. ۴ دوره ای که خامنه ای در قالب دیکتاتوری مطلق العنان، نقش رهبری نظام و جامعه را به عهده داشته است.

هاشمی رفسنجانی اگرچه در این اواخر مورد غضب و لعن و نفرین خامنه ای و طرفداران او بود، دست کم در همان دوران ۸ ساله ریاست جمهوری اش، نه تنها مورد انتقاد خامنه ای نبود، بلکه چهره انقلابی و مورد وثوق جمهوری اسلامی نیز بود. کسی که از طرف کلیت نظام به لقب سردار سازندگی مفتخر شد. سرداری که در دوره ریاست جمهوری اش بارها و بارها تحت حمایت برگزارکنندگان نماز جمعه تهران از جمله خود احمد جنتی با شعار "دشمن هاشمی دشمن

## جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است، نجات مردم در سرنگونی این نظام است

پیغمبر است" مورد استقبال قرار گرفت. سرداری که حتا خامنه ای در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۸۸ هم از او به عنوان یک چهره موثر و انقلابی یاد کرد(۱).

این دوران اما، برای کارگران و توده های زحمتکش ایران، دوران اعمال سیاست تعدیل اقتصادی و رفتن نظام به زیر سلطه نئولیبرالیسم اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود. دورانی که پیشبرد سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی با حمایت خامنه ای و کل طبقه حاکم تا به امروز هم تداوم داشته است. دورانی که خروجی آن برای شعرا و نویسندگان پروژه قتل های زنجیری را رقم زد و برای کارگران و به زعم خامنه ای "طبقه ضعیف" کشور، تورم ۴۰ درصدی، شروع خصوصی سازی های مراکز تولیدی، اخراج و بیکاری سیستماتیک نیروی کار و افزایش زاغه نشینی در حاشیه کلان شهرهای ایران را به همراه داشت. دورانی که دزدی ها و اختلاس های کلان چند صد میلیون تومانی شروع شد. اختلاس هایی که اکنون در حد چند هزار میلیارد تومانی تارو پود نظام را فرا گرفته است.

دوران ریاست جمهوری خاتمی، برای خامنه ای و جمهوری اسلامی دوران سر باز کردن اختلاف ها و تشدید شکاف در درون هیئت حاکمه ایران بود. دورانی که به زعم خامنه ای مدیریت بخش هایی از جامعه از دست نیروهای "متدین، انقلابی و کارآمد" خارج شد و به دست نیروهای "غیر متدین و ناکارآمد" افتاد. در این دوره، اگرچه اعتراضات جنبش های اجتماعی با بهره گیری از شکاف ایجاد شده در درون هیئت حاکمه تا حدودی شتاب بیشتری گرفت اما، خروجی این دوران هم برای کارگران و توده های زحمتکش ایران به لحاظ اقتصادی و معیشتی تداوم همان فقر و فلاکت و بی حقوقی "طبقه ضعیف" بود. حقوق ها متناسب با رشد تورم و شرایط یک زندگی متناسب با شان انسانی افزایش نیافت و بخش های وسیعتری از کارگران و توده های زحمتکش به زیر خط فقر پرتاب شدند. قیام دانشجویی تیر ماه ۷۸ به خاک و خود کشیده شد، خوابگاه دانشجویی دانشگاه تهران با تهاجم نیروهای امنیتی ویران شد، دانشجویان از طبقات سوم و چهارم خوابگاه به زیر پرتاب شدند، تعدادی کشته و بعضی هم مفقود گشتند. سعید زینالی از جمله مفقود شدگان است که تا به امروز هم هیچ نشانی از او بدست نیامده است.

در همین دوران بود که کارگاه های تولیدی زیر ۱۰ نفره از شمول قانون کار خارج شدند. پای کودکان کار به صورت قانونی به این گونه کارگاه های تولیدی و خدماتی کشیده شد. کودکان کار به خیابان ها سرازیر شدند و صدها هزار زن و مرد و کودک کار بدون برخورداری از کمترین حمایت قانونی، بدون برخورداری از حق بیمه و تامین اجتماعی در معرض استثمار شدید و خطرات ناشی از سوانح کاری در اینگونه مراکز تولیدی قرار گرفتند.

دوران ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد اما، برای مردم ایران سرنوشت رفت بازتری را رقم زد. دورانی که سفره کارگران و توده های

زحمتکش سال از پی سال تهی تر شد. تورم لجام گسیخته عرصه را بر توده ها تنگ کرد. نقدینگی به طور سرسام آوری افزایش یافت. فقر در جامعه چهره عمومی به خود گرفت. قامت کارگران و توده های زحمتکش جامعه زیر بار گرانی روزافزون خمیده شد. شکاف طبقاتی به بالاترین حد خود در ۱۰۰ سال اخیر رسید. ده ها میلیون نفر از کارگران و توده های زحمتکش به زیر خط فقر پرتاب شدند. بیکاری در جامعه شکل عریان تری به خود گرفت. چهره کلان شهرهای ایران با رشد حاشیه نشینی مزین و خیابان های شهرهای بزرگ با تردد کودکان کار و خیابانی آراسته شد. زباله گردی وسیله ای رایج برای امرار معاش بخشی از توده های فقیر جامعه شد. کارتون خوابی، اعتیاد و فحشا رونق بیشتری گرفت.

این همه تباهی، این همه ویرانی و این همه فقر و فلاکت اما، در دوره ای بر جامعه حاکم شد که به زعم خامنه ای متدین ترین، انقلابی ترین و کارآمدترین فرد نظام مدیریت اجرایی کشور را به دست گرفت. کسی که خامنه ای از او به عنوان کاندیدای اصلح خود در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ نام برد(۲). دورانی که درآمد حاصل از نفت به حدود ۷۰۰ میلیارد دلار رسید، رقمی بالاتر از کل درآمد حاصل از نفت از شروع استخراج آن در ایران تا سال ۱۳۸۴. اما به رغم چنین درآمدی، سفره کارگران و توده های مردم ایران تهی و تهی تر شد. در دوران ۸ ساله همین رئیس جمهور برگزیده، نور چشمی و منصوب خامنه ای بود که ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از نفت که در واقع حاصل تلاش و دسترنج کارگران ایران بود، به چپاول و یغما رفت، دزدی و اختلاس های مسؤلان بانکی و دولتی از مرز چند هزار میلیارد تومان فراتر رفت. گنداب اختلاس و دزدی در نهادهای جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری از پرده بیرون افتاد. فساد تمام تار و پود نظام را فرا گرفت و بحران هسته ای به اوج خود رسید.

در چنین وضعیتی که کشتی نظام جمهوری اسلامی در بحران هسته ای به گل نشسته بود و توده ها در چنبره گرانی و بیکاری گرفتار بودند، حسن روحانی برمسند ریاست جمهوری نشست. رئیس جمهوری که رسالت او حل بحران هسته ای نظام بود. بحرانی که حل آن در بالاترین سطوح قدرت تصمیم گیری شده بود. حسن روحانی با حمایت خامنه ای در سازشی آشکار با قدرت های جهانی زیر پوشش "نرمش قهرمانانه" توافق برجام را به نام خود سکه زد. با توافق برجام کشتی به گل نشسته جمهوری اسلامی اگرچه مجددا بر امواج دلارهای حاصل از فروش نفت حرکت خزنه خود را آغاز کرد، اگرچه سهم بزرگی از دلارهای آزاد شده مجدد نصیب نهادهای امنیتی و سیستم بورکراتیک جمهوری اسلامی شد، در این میان اما، کمترین تغییری در وضعیت معیشتی توده های مردم ایران رخ نداد. با گذشت ۴ سال به رغم ادعاهای کذایی هر ساله روحانی و کابینه اش در مورد کاهش نرخ تورم و افزایش درآمد سرانه ملی، وضعیت رکود- تورمی همچنان بر اقتصاد بیمار

نظام سرمایه داری ایران حاکم است، چرخه بسیاری از مراکز تولیدی متوقف و یا به صورت نصف و نیمه به کار خود ادامه می دهند، نقدینگی از حدود ۴۶۰ هزار میلیارد تومان در سال پایانی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد (سال ۹۱) به ۱ هزار تریلیون و ۱۲۲ هزار و ۳۵۶ میلیارد تومان در پایان شهریور سال ۹۵ رسیده است، بیکاری و حاشیه نشینی بیداد می کند، بگیر و ببند در جامعه افزایش یافته و سرکوب کارگران هم به درجاتی نسبت به گذشته تشدید شده است. کار به جایی رسیده است که حتا خامنه ای هم با اعتراف به "تلخی کام مردم از مشکلات اقتصادی همچون گرانی، بیکاری، تبعیض ها، نابرابری ها و آسیب های اجتماعی" برای "طبقه ضعیف" و سرکوب شده ایران، اشک تمساح می ریزد.

آنچه گفته شد، تنها برگی از کارنامه ویرانی و تبهکاری های نظام جمهوری اسلامی است که طی ۳۸ سال بر توده های مردم ایران آوار شده است. با چنین اوصافی از کارنامه جمهوری اسلامی، تکرار اینکه اشکال کار نظام صرفا در فقدان "مدیریت متدین، انقلابی و کارآمد" است، گزافه گویی و یک وراجی به تمام معناست. یک وراجی سخیف که تنها برانزده خامنه ای است. گزافه ای که خامنه ای می خواهد در پشت آن سنگر بگیرد و برای خود و جمهوری اسلامی آبرو بخزد. برای کارگران و توده های سرکوب شده ایران اما، جمهوری اسلامی سال هاست به گنداب و بن بست رسیده است. نجات کارگران و توده های مردم ایران از وضعیت موجود نه تغییر در کابینه ها و یا تغییر در مدیریت بخش های مختلف آن، بلکه براندازی انقلابی جمهوری اسلامی و پیامد آن استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

### زیرنویس:

(۱)- "آقای هاشمی را من از سال ۱۳۳۶ یعنی از ۵۲ سال قبل از نزدیک می شناسم. ایشان از اصلی ترین افراد نهضت بود در دوران مبارزات. بعد از پیروزی انقلاب هم از موثرترین شخصیت ها بود در کنار امام و بعد هم در کنار رهبری تا امروز... این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفت و قیل از انقلاب اموال خود را صرف انقلاب می کرد و اینها را جوان ها باید بدانند. در طول بعد از انقلاب هم هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان اندوخته ای از انقلاب داشته باشند". سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه تهران ۳۰ اردیبهشت ۸۸.

(۲)- خامنه ای در مقایسه احمدی نژاد با رفسنجانی اعلام کرد: "نظر آقای رئیس جمهور (احمدی نژاد) به نظر بنده نزدیک تر است". نماز جمعه تهران ۳۰ اردیبهشت ۸۸.



## چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش و بحران سیاسی فراگیر

بر آن غلبه کند. با این تحولات، توده‌های کارگر و زحمتکش، از زندگی و مبارزه سیاسی فعال کنار کشیدند، روحیه یاس و ترس بر توده‌ها حاکم گردید و جنبش وارد یک دوران رکود، سکون و بی‌تفاوتی شد. اما از آنجایی که عوامل پدیدآورنده بحران سیاسی حل نشده بود، رشد اعتراض و ناراضی‌گری در اواخر دهه شصت و اوایل هفتاد، احتمال وقوع یک بحران جدید را قریب‌الوقوع کرد.

طبقه حاکم اما برای مقابله با آن، بازی اصلاحات را به راه انداخت تا مخالفت و اعتراض را به مجرای قانونی سوق دهد. این تاکتیک با سد رفرم ناپذیری جمهوری اسلامی و تشدید تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم برخورد کرد. نتیجه آن بروز بحران‌های سیاسی جدید بود. اما این بحران‌ها که عمدتاً برخاسته از تضادها و نزاع‌های درونی طبقه حاکم بود، از محدوده نهادهای قانونی فراتر نمی‌رفتند و از این رو به علت خصلت قانونی بحران، نمی‌توانستند توده مردم را برای دگرگونی نظم موجود به حرکت درآورند. در نهایت نیز این بحران‌ها، با تغییراتی در بالا فروکش کردند.

تنها در سال ۱۳۸۸ است که بار دیگر بحرانی با خصلت انقلابی شکل می‌گیرد. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که این یک بحران قانونی و نزاع درونی هیئت حاکمه بر سر نتیجه انتخابات است. گرچه در نخستین روزهای شکل‌گیری جنبش اعتراضی توده‌ای، طرفداران اصلاح‌طلبی در آن حضور یافتند و کوشیدند آن را تحت هژمونی خود بگیرند، اما طرح شعارهایی که کلیت جمهوری اسلامی را نفی می‌کرد و حتی یورش توده‌های مردم به ارگان‌های سرکوب رژیم، به‌زودی خصلت انقلابی آن را آشکار کرد.

با وجود اینکه، جنبش اعتراضی چند ماه دوام آورد، اما از آنجایی که دامنه بحران سیاسی هنوز محدود بود و نتوانست به شکل‌گیری یک جنبش سرا سری یاری رساند، با تغییر توازن قوا به نفع رژیم، بحران فروکش کرد و دوره‌ای دیگر از رکود و انفعال سیاسی فرارسید. مبارزات بار دیگر عمدتاً بر سر مطالبات رفاهی و به چارچوب‌های قانونی موجود، محدود گردید. اما این وضع نمی‌توانست دوام آورد، چراکه هیچ‌یک از تضادهایی که آفریننده بحران‌های سیاسی‌اند، نهنها در این چند سال حتی تخفیف نیافت، بلکه پیوسته تشدید شدند و این تشدید تضادها ضرورتاً باید در نقطه‌ای معین به شکل یک بحران سیاسی خود را نشان دهند. نشانه‌ای اولیه آن نیز هم‌اکنون به اشکال مختلف پدیدار شده است.

مبارزات چند ماه اخیر کارگران و زحمتکشان یکی از شواهد آشکار آن است. نکته مهم در این مبارزات، اکنون صرفاً رشد و گسترش مبارزات کارگران، اشکال متنوع این مبارزه و اعتصابات و اعتراضاتی که مدت‌ها به طول انجامیده نیست، بلکه با مواردی از اعتراضات کارگری مواجهیم که مستقیماً مقامات حکومتی و نظم موجود را مورد حمله قرار می‌دهند، شعارهای مستقیماً سیاسی مطرح می‌کنند، از سرکوب‌های وحشیانه ارگان‌های سرکوب بیم به خود راه نمی‌دهند، از

بازداشت و زندان نمی‌هراسند و برای تحقق مطالبات خود گامی به عقب نمی‌نهند. درگذشته، ما از نمونه مبارزات قهرمانانه کارگران هیکو نداشتیم. مبارزات کارگران پلی‌اکریل یا شرکت واحد اتوبوس‌رانی و ده‌ها نمونه دیگر را نیز می‌توان نام برد. شعارهای بازنشستگان و معلمان در تجمعات اعتراضی اخیر علیه مقامات دولتی و فساد حاکم بر جمهوری اسلامی نیز بازتاب همین روحیه اعتراضی تعرضی و شجاعانه توده‌های زحمتکش‌اند. در همین چند ماه اخیر ده‌ها نمونه از اعتراضات توده‌ای در سطح شهرهای مختلف ایران رخ داده است. برجسته‌ترین این اعتراضات توده‌ای در اهواز رخ داد که چندین روز، هزاران تن از مردم در این اعتراضات حضور یافتند و با سردادن شعار و شعارنوشته‌هایی که حمل نمودند، سران و مقامات دولتی را به محاکمه کشیدند.

درست است که هنوز این روحیه اعتراضی و مبارزات تعرضی عمومیت ندارد و هنوز شعارهای مستقیماً سیاسی در تمام مبارزات و جنبش‌ها عمومیت نیافته، اما نشانه‌های اولیه آن را می‌توان در همجا دید. نمی‌توان انتظار داشت که تمام مختصات یک جنبش رشدیافته سیاسی، هم‌زمان، در همجا و در یک لحظه رخ دهد. اگر تحولات سیاسی دوران سرنگونی رژیم سلطنتی را مدنظر قرار دهیم، پوشیده نیست که توده‌های وسیع مردم ایران در جریان مبارزه‌ای که دو سال به طول انجامید، به جنبش سرنگونی رژیم شاه پیوستند. قشرهای متنوع مردم و بخش‌های مختلف طبقه کارگر، تدریجاً به مبارزه سیاسی کشیده شدند و تازه پس از مبارزات منفرد و موردی سال ۵۶، در نیمه دوم سال ۵۷ است که اعتلای عمومی و سراسری جنبش شکل می‌گیرد و بحران سیاسی ژرف و همه‌جانبه پدید می‌آید. با تمام این اوصاف، از همان جنبش‌های پراکنده و محدود سال ۵۶ خصلت انقلابی بحران و جهت تکاملی آن قابل پیش‌بینی بود. حال اگر شواهدی که پیش‌از این به آن‌ها اشاره شد، بیانگر نخستین مراحل شکل‌گیری یک جنبش اعتلا یافته انقلابی و گذار به مرحله جدیدی در زندگی سیاسی توده‌های مردم ایران است، بر اساس کدام دلایل می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بیشترین احتمال، شکل‌گیری یک جنبش سیاسی اعتلا یافته و پردامنه و یک بحران سیاسی انقلابی است؟

این واقعیتی است غیرقابل‌انکار که وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان به درجه‌ای از وخامت رسیده که مصداق آن، رسیدن کارد به استخوان است. این واقعیت را روزمره می‌توان از زبان میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش مردم شنید. کارگرانی که در راهپیمایی و تظاهرات شعار می‌دهند، مرگ بر این زندگی ارجح است. "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در راه آزادی، وای از این وضع وای از این وضع"، معلمان که در تجمع اعتراضی خود شعارنوشته‌ای را حمل می‌کنند که بر آن نوشته شده، "من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی همه برمی‌خیزند"، واقعیت شرایط زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را

فرباد می‌زنند.

جمهوری اسلامی هیچ معضلی از معضلات بی‌شمار معیشتی توده‌های زحمتکش را نه حل کرده و نه حل خواهد کرد. هر تغییری و جابه‌جایی که در رأس قدرت سیاسی صورت گرفته و هر سیاست اقتصادی که تاکنون در ایران به مرحله اجرا گذاشته شده، چیزی را به نفع توده کارگر و زحمتکش تغییر نداده است. بالعکس سال‌به‌سال اوضاع وخیم‌تر شده است. طبقه حاکم بر ایران راه‌حلی برای بحران اقتصادی نداشته و ندارد.

این‌که بحران اقتصادی همچنان به حیات خود ادامه داده، فقط این نتیجه را در پی نداشته که وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر وخیم‌تر شده، فقر گسترش یافته، بر تعداد بیکاران افزوده شده و انواع و اقسام نابسامانی و بحران‌های اجتماعی به بار آورده است. بحران نشانه بیماری علاج ناپذیر شیوه تولید است. نشانه تشدید و حاد شدن تضادهای درونی شیوه تولید است. این تضادها در بحران‌های اقتصادی نمود بیرونی پیدا می‌کنند و چنانچه راه‌حلی لحظه‌ای برای آن‌ها یافت نشود و نتوانند ولو به‌طور موقتی تخفیف یابند، لاجرم به بحران‌های سیاسی می‌انجامند. لذا در شالوده هر بحران سیاسی انقلابی، تضادهای لاینحل شیوه تولید عمل می‌کنند. سرمنشأ و رشد روزافزون مبارزات کارگران و تشدید مبارزه طبقاتی، در همین بحران اقتصادی و تضادهای تولید سرمایه‌داری است.

از آنجایی که طبقه حاکم نشان داده که راه‌حلی حتی برای تخفیف تضادهای شیوه تولید و غلبه ولو کوتامدت بر بحران اقتصادی ندارد، می‌توان گفت که تضادها بیش‌ازپیش تشدید می‌شوند، مبارزه طبقاتی حادتر می‌گردد و در نتیجه، احتمال رشد و ارتقای مبارزات، به یک جنبش سیاسی و پیدایش بحران انقلابی افزایش می‌یابد. البته این بحران اقتصادی و شکست سیاست‌های اقتصادی گروه‌های رنگارنگ طبقه حاکم بر وخامت شرایط مادی و معیشتی افشار دیگری از توده‌های زحمتکش نیز تأثیر جدی گذارده و تضاد آن‌ها را نیز با رژیم حاکم تشدید کرده است. گروه‌هایی از این افشار که سابق بر این هنوز از امکان بالنسبه بهتری برای زندگی برخوردار بودند و حتی بهبود وضعیت خود را در چارچوب نظم موجود می‌دیدند، اکنون به صفوف نیروی مخالف جمهوری اسلامی پیوسته یا در روند پیوستن به این جنبش قرار دارند.

عامل دیگری که چشم‌انداز رشد و اعتلای جنبش انقلابی را تقویت می‌کند، استبداد و سرکوب و سلب آزادی توده‌های وسیع مردم است. جمهوری اسلامی هیچ سرسازشی با آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران نداشته و نخواهد داشت. اگر تا پیش از به قدرت رسیدن آخوند روحانی، هنوز هم در میان بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی مدرن، به‌ویژه قشر فوقانی آن که مدافع سینه‌چاک تحقق مطالبات محدود و محقر خود در چارچوب جمهوری اسلامی است، توهماتی وجود داشت، روحانی تیر خلاص را به



## چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش و بحران سیاسی فراگیر

تعماند این توهمات زد. گروهی از میان این متوهمان به نیروهای مخالف رژیم پیوسته و گروهی دیگر به جریان منفعل طرفدار رژیم تبدیل شده‌اند. نتیجه این تغییر در صف بندی‌ها، دره‌حال تضعیف موقعیت طرفداران رژیم و تقویت اردوی مخالفان نظم موجود، است.

فساد و گندیدگی جمهوری اسلامی که در اختلاس، زدی‌ها و غارت‌های کلان درون دستگاه دولتی به شکلی عریان برملا شده است، عامل دیگری است بر بی‌اعتباری بیشتر رژیم و تشدید تضاد کارگران و زحمتکشان بانظم موجود و رژیم حاکم. فساد همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی حتی از دید عقب‌ماندترین و ناآگاه‌ترین توده‌ها، یک شکست اخلاقی و سیاسی بزرگ رژیم است. اعتراض به رژیم که این همه فساد مالی، چپاول، زدی و غارت به بار آورده است، هم‌اکنون به جزئی از مبارزات توده مردم تبدیل شده و به یک شعار ضد رژیمی در تظاهرات و تجمعات اعتراضی کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است.

در سیاست خارجی نیز شکست‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی عامل دیگری است که بر بحران‌های داخلی رژیم تأثیر گذارده و مخالفت و اعتراض توده‌ای را برانگیخته است. توده‌های مردم ایران اکنون کاملاً آگاه‌اند که این سیاست خارجی هزینه‌های هنگفتی را بر دوش آن‌ها تحمیل کرده است.

این مجموعه شرایط و تشدید تضادها در عرصه‌های مختلف، به‌وضوح چشم‌انداز اعتلای روزافزون جنبش را نشان می‌دهند و احتمال پیدایش یک بحران سیاسی فراگیر را تقویت می‌کنند.

فقط در یکی، دو عرصه نیست که سیاست‌های طبقه حاکم بر ایران باشکست، رو به رو شده است. در تمام عرصه‌ها وضع بر همین منوال است. وقتی که شکست سیاست‌های طبقه حاکم در هر کشوری بر توده‌های وسیع مردم آشکار می‌گردد، بدین معناست که توده‌ها برای تحقق مطالبات خود مسیر سرنگونی نظم موجود را در پیش می‌گیرند.

تمام واقعیت‌های عینی موجود تا همین لحظه نیز نشان می‌دهند که توده‌های کارگر و زحمتکش نه تنها دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند، بلکه نشانه‌های این واقعیت در مبارزات و شعارهای اخیر توده‌های آشکار شده است که نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند.

با این اوصاف روشن است که هرچه جنبش اعتلای بیشتری پیدا کند، ضرورتاً تضادهای درونی هیئت حاکمه را نیز تشدید می‌کند. این تشدید تضاد در بالا در مرحله‌ای می‌تواند به یک شکاف عمیق بیانجامد. هرچه این شکاف عمیق‌تر شود، امکان و احتمال وقوع بحران سیاسی فراگیر، بیشتر خواهد شد.

با توجه به روندی که مبارزات در این چند ماه به خود گرفته، چنانچه اوضاع در همین مسیر

## یادرفیق کارگر عزت الله خواجه‌جوی (مزدک) گرامی باد!



بانهایت اندوه و تأسف باخبر شدیم رفیق عزت الله خواجه‌جوی (مزدک) پس از تحمل یک دوره چند ماهه بیماری، سرانجام روز ۶ / ۱ / ۹۶ بر اثر ابتلاء به سرطان معده، در سن پنجاه و سه سالگی در گذشت و صفوف ما را برای همیشه ترک کرد.

رفیق مزدک که در یک خانواده فقیر کارگری متولد شده بود، در دهه شصت زمانی که هنوز درسین جوانی بود، به جرم هواداری فعال از سازمان دستگیر و به دو سال حبس محکوم شد. پس از آزادی، مانند صدها زندانی از بندرسته دیگر، از امکانات اجتماعی محروم بود و همدوش صدها هزار کارگر و زحمتکش دیگر، در کارهای سخت و مختلفی به کارگری پرداخت. در دهه هفتاد و هشتاد به عنوان کارگر پروژه ای درس کارون سه و در شرکت سابیر مشغول به کار بود و از همان زمان از طریق کارگران تهرانی سمپات و هوادار سازمان که در این شرکت شاغل بودند، ارتباط نزدیک وی با سازمان برقرار شد. ارتباطی که تا لحظه مرگ رفیق ادامه داشت.

رفیق مزدک از رفقای فعال سازمان در محیط‌های کارگری و خود عضوی از طبقه کارگر ایران بود که طی سال‌های فعالیت سازمانی خود، ده‌ها گزارش تهیه و برای سازمان ارسال کرده بود. رفیق تا آخرین دقایق هوشیاری قبل از مرگ خود، عشق و علاقه اش را به سازمان و آرمان‌های کارگری و کمونیستی آن ابراز می‌نمود و دل درگرو سازمان داشت. او می‌گفت "یاد مرا با خواندن سرود انترناسیونال و ای رفیقان در جمع‌های خودتان زنده نگاه دارید" یادش گرامی!

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شونی**  
**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**هشتم فروردین ۱۳۹۶**  
**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

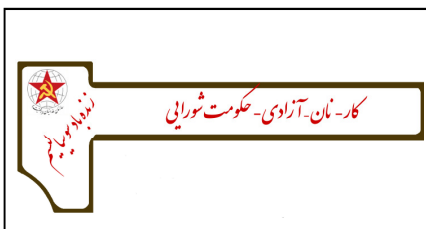
هرچه این جنبش اعتلای بیشتری یافته، خصلت پرولتری آن برجسته‌تر شده است. این تضمینی است نه فقط بر رشد و اعتلای روزافزون جنبش، بلکه پایه مستحکمی است برای پیروزی جنبش انقلابی.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه هنوز جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران در لحظه کنونی به آن درجه رشد و اعتلا نیافته که بتوان از فرارسیدن یک دوران نوین در زندگی پرتکاپوی سیاسی توده‌ها، از یک دوران انقلابی سخن گفت، اما تمام شواهد موجود نشان می‌دهند که با رشد و اعتلای کنونی جنبش، امکان شکل‌گیری یک بحران سیاسی فراگیر به نحو روزافزونی افزایش می‌یابد و شرایط برای روی‌آوری توده‌ها به مبارزه سیاسی مستقیم سرا سری با رژیم حاکم و نظم موجود، فراهم می‌گردد.

کنونی جریان داشته باشد و اتفاق غیر معمولی رخ ندهد، چندان طول نخواهد کشید که خشم و نارضایتی عمومی در جریان یک بحران سیاسی منفجر گردد و جامعه ایران عرصه نبردهای حاد سیاسی گردد.

نیازی به تکرار نیست در جامعه‌ای که انبوهی از تضادها در طول نزدیک به ۴ دهه به شدت حاد، و خشم و نارضایتی توده‌های مترکم شده است، همواره این امکان وجود دارد که از یک جرقه، حریق برخیزد. جامعه ایران با انبوه تضادهای سر به فلک کشیده‌اش به‌سان مخزنی بزرگ از باروت آماده انفجار است. مجموعه شرایط حاکم بر جامعه ایران از قریب‌الوقوع بودن یک چنین اتفاقی خبر می‌دهد.

گرچه در گذشته نیز جامعه ایران چنین اتفاقاتی را تجربه کرده است، اما این بار یک تفاوت اساسی با تمام نمونه‌های پیشین خواهد داشت که از هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم. از دوران مشروطیت تاکنون هر بار که بحران‌های سیاسی و انفجار خشم توده‌های رخ داده است، افسار و طبقات غیر کارگر کوشیدند ابتکار عمل را از همان آغاز در دست‌گیرند و جنبش را از مسیر انقلابی آن منحرف سازند. اکنون اما طبقه کارگر، پیشگام مبارزات در سراسر کشور است و از هم‌اکنون، مهر خود را بر جنبش زده است.



## دستمزدها و مبارزهای که باید آغاز شود

سه نماینده‌ی حاضر بر سر میز مذاکره، نمایندگان سرمایه‌داران بودند با نقاب‌های گوناگون. یک پای مذاکره، نماینده مستقیم سرمایه‌داران بود؛ پای دوم، نماینده دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که رسالتش همانا پاسداری از منافع سرمایه‌داران است و پای سوم، که تحت عنوان "نماینده کارگران" بر سر میز مذاکره حضور داشت، باز هم در واقع نماینده تشکلهای دست‌ساز دولتی و همدست سرمایه‌داران.

این نمایش کمدی - تراژیک هر ساله با پرده‌های یکسانی بر صحنه می‌آید. جنبه‌ی کمدی و کسالت‌بار این نمایش چنین است: از هفته‌ها قبل، مقام‌های دولتی به میان صحنه آمدند. برای شروع مذاکره مقدماتی چینند؛ نظیر اعلام نرخ تورم، بسیار پایین‌تر از نرخ تورم واقعی تا مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار گیرد. در آخرین آمار سال ۹۵ نیز نرخ تورم ۸/۶ درصد اعلام شده بود. سپس، هم وعده و وعید که "ما مراقب زندگی کارگران هستیم." اما از یاد نبرند به "لزوم توجه به تولید" نیز اشاره‌ای داشته باشند. نمایندگان دولتی کارگران، پیش از شروع مذاکرات، خط و نشان کشیدند از "منافع کارگران کوتاه" نخواهند آمد" و "به هر توافقی تن نخواهند داد". امسال برای افزودن بر چاشنی "استقامت" و توهم‌آفرینی بیشتر، دست به ابتکار جدیدی نیز زدند. تقریباً دو هفته پیش از آغاز مذاکرات، جلساتی در وزارت کار برگزار کردند و سبد معیشت یک خانوار ۵/۳ نفره را ۵/۲ میلیون تومان تعیین کردند. البته برای هیچ و پوچ، چون قرار نبود سبد معیشت خانوارها مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار گیرد. (گذشته از آن که این مبلغ، قیمت واقعی سبد معیشت خانوار هست یا نه). کارفرمایان و نمایندگان‌شان با ناله و گله از "وضعیت بد اقتصادی" این تصویر را تکمیل کردند، هر چند نیاز چندانی نیز به این کار نبود. کارشناسان اقتصادی بورژوازی و نمایندگان دولت هر ساله به اندازه‌ی کافی در باب رابطه‌ی مستقیم "افزایش دستمزدها" با "کاهش اشتغال" و "افزایش هزینه تولید" و "شرایط نابسامان اقتصادی" سخن‌سرای می‌کنند. با آن که می‌دانند امروزه بخش زیادی از کارگران ایران آگاهند که دستمزدها، بخشی از ارزش اضافه‌ای است که خود تولید می‌کنند و هدف سرمایه‌داران از کاهش سطح دستمزدها، بالا بردن نرخ سودی است که از قبیل نیروی کار کارگران به جیب می‌زنند، نه حاتم‌بخشی از یکسوی پر و پیمان‌شان.

میان‌پرده‌ی این نمایش، همچون گذشته، انجام مذاکره، به همراه اندکی تنش و هیجان به سبک بدترین فیلم‌های هالیوودی در رسانه‌های دولتی. و سرانجام پرده‌ی آخر، اعلام نتایج مذاکرات که چیزی نبود جز حداقل دستمزدی چندین برابر زیر خط فقر.

جنبه تراژیک نمایش، بلافاصله پس از آن آغاز شد و آن آهی بود که از نهاد کارگران و خانوارهای کارگری برآمد، زیرا بر آنان مسلم

شد که باید سال دیگری را هم با فقر و فاقه سپری کنند؛ فقر و فاقه‌ی بیش‌تر از سال پیش، چرا که نه تنها دستمزدشان به خط فقر نزدیک نشد، بلکه به یمن تورم، سالی در پیش دارند با قدرت خریدی باز هم کمتر از سال پیش.

به این ترتیب، کارگران که در نظام سرمایه‌داری افسارگسیخته‌ی ایران از تمامی حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم‌اند، واداشته می‌شوند تنها کالای خود برای تأمین هزینه‌های معیشت خود و خانواده، یعنی نیروی کارشان را به قیمتی بسیار پایین‌تر از ارزش آن، یعنی زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید و بازتولید آن، به فروش برسانند. قیمتی که تنها هزینه‌های حداقل چند روز را تأمین می‌کند.

اکنون سالیان زیادی است که این نمایش تکرار و تکرار می‌شود و هر سال نیز با نتایج یکسان. در این میان، یافت می‌شوند سادلوحانی که به نتیجه‌ی این مذاکرات امید می‌بندند و امیدشان نقش بر آب می‌شود. هستند فریب‌کارانی که به نتایج مذاکرات، "خوش‌بین" نیستند، اما کارگران را به دنبال ماده ۴۱ قانون کار و دو بند آن، می‌فرستند. گویی اگر هر دو بند این ماده نیز در تعیین حداقل دستمزد مینا قرار گیرد، دستمزد کارگران، به خط فقر نزدیک می‌شود، بالای این خط پیشکش‌شان.

و هستند کارگرانی که گرچه نه به شورای عالی کار و نتایج مذاکرات خوش‌بین‌اند و نه به ماده ۴۱ قانون کار و بندهای آن متوسل می‌شوند، اما با تعیین حداقل دستمزد، کار را پایان یافته تلقی می‌کنند و باخت در مبارزه را پیش از آغاز می‌پذیرند تا سالی دیگر و روز از نو و روزی از نو.

اما باید به آنان گفت که کشاکش بر سر دستمزد و حداقل آن، کشاکشی نیست ویژه‌ی امروز و ویژه‌ی ایران. این کشاکش و مبارزه از اولین روزهای شکل‌گیری سرمایه‌داری وجود داشته است. بورژوازی از همان اوان پیدایش و رشد، تمامی تلاش خود را به کار بست و همچنان می‌کوشد با پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها، سود بیش‌تری را نصیب خود کند و در قطب مخالف نیز، کارگران از دیرباز، مبارزه کرده‌اند تا با افزایش سطح دستمزدها، با پس‌گیری بخشی از ثروت حاصل از دسترنج خودشان، سطح زندگی‌شان را بهبود بخشند. در نتیجه همین مبارزات است که کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، امروزه، از حداقل استانداردهای زندگی برخوردارند. امتیازی که به پشتوانه‌ی مبارزات‌شان کسب کرده‌اند و نه از سر بشردوستی سرمایه‌داران غربی. آنان اگر بر سر میز مذاکره هم نشسته‌اند، به پشتوانه‌ی نیروی عظیم کارگرانی بوده است که آماده‌ی اعتراض و اعتصاب بودند و هستند. پس، تنها این توازن طبقاتی است که سطح دستمزدها را تعیین می‌کند و نه مذاکره و این یا آن اصل قانون کار، چرا که آنان نیز خود تابعی از این توازن طبقاتی‌اند.

فروردین اولین ماه هر سال است و هر روز هر

ماه و هر سالی که دستمزدها افزایش یابند، روز و ماه و سالی است که اندکی از فشار معاش بر کارگران کاسته می‌شود. دولت جمهوری اسلامی، افزایش حداقل دستمزد را به یک بار در سال و آخرین ماه سال موکول کرده است، اما این قاعده بازی را او، بدون موافقت کارگران تعیین کرده است. دلیلی وجود ندارد تا کارگران تسلیم این قاعده شوند. زمانی که تورم روزانه و ماهانه افزایش می‌یابد، چرا باید مبارزه برای افزایش سطح دستمزد به یک بار در سال محدود گردد؟

یک نکته آشکار است. سران جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایران، از آن رو، گستاخانه چنین دستمزدهای بی‌شمانه‌ی را به کارگران ایران تحمیل می‌کنند که در لحظه‌ی کنونی، توازن طبقاتی را به نفع خود ارزیابی می‌کنند. آنان اگر از پیامدهای تصمیمات این‌چنینی اندکی هراس می‌داشتند، چنین بی‌پروا، زندگی کارگران را به تباهی نمی‌کشاندند. آنان را وانمی‌داشتند مواد غذایی لازم برای سلامت و رشد خود و کودکان‌شان را از برنامه غذایی‌شان حذف کنند، هزینه‌های درمانی و بهداشتی را تا حد ممکن بکاهند، از سکنا گزیدن در مسکنی مناسب چشم‌پوشند، از تحصیل و تفریح فرزندان‌شان بگذرند و بسیاری نیازهای دیگر را نادیده گیرند.

و برای رهایی از دستمزدهایی چندین برابر زیر خط فقر، درست همین هراس است که باید در دل آنان افکنده شود. آن هم میسر نیست جز با مبارزه و آن هم مبارزهای همپسته و تا حد ممکن سراسری.

گرچه حداقل دستمزد تعیین و تصویب شده و از فروردین ۹۶ به اجرا گذاشته خواهد شد، اما مبارزه هنوز به پایان نرسیده است. دقیق‌تر گفته شود، حتی هنوز آغاز نشده است. برای آغاز، باید تدارک دید و مجهز شد. مجهز به سلاح بسیج و اعتراض گسترده. به این منظور باید تدارک دید. تدارک دستیابی به ابزار مناسب برای بسیج و اعتراض، یعنی سازماندهی. ایجاد کمیته‌های ویژه برای افزایش دستمزد، یکی از آن ابزارهاست. افزایش دستمزد، خواست و نیاز بلاواسطه و ضروری تک تک کارگران است. بنابراین، مقوله‌ایست فراکارخانه‌ای و فراشرته‌ای و فرامنطقه‌ای. از این‌رو، تلاش برای مقابله با دستمزدهای شرم‌آور مصوبه‌ی شورای عالی کار نیز از کارخانه و رشته‌ی صنعتی و شهر و منطقه درمی‌گذرد، گرچه شاید از یک کارخانه و رشته و شهر و منطقه آغاز شود. و گرچه امریست دشوار اما با توجه به سطح آگاهی کارگران، وسایل ارتباطی موجود و از همه مهم‌تر، نیاز مبرم پیوند خورده به هستی کارگران و خانوارهای‌شان، امریست ممکن و عملی. اگر کارگران بتوانند در این مبارزه فراگیر و عمومی، اندکی توازن کنونی را به نفع خود بر هم زنند، خواهند توانست دستمزدهای خود را افزایش دهند. و این تنها دستاورد این مبارزه نخواهد بود. اعتماد به نفس و کسب یک تجربه مبارزاتی ارزشمند برای مبارزات آتی، از دیگر ثمرات آن خواهد بود.

باشد سال پیشارو، سال همبستگی، اتحاد و مبارزه کارگران نه تنها برای بهبود سطح زندگی‌شان بلکه گام‌هایی بلند به سوی رهایی از شر تمامی مصایب حاصل از سلطه‌ی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران باشد.

## "وای از این بیداد، وای از این توفان!"

مجلس جمع کرده و فریاد رسای اعتراض خود را سر دادند: "می زیم فریاد، هر چه باداباد، وای از این بیداد، وای از این توفان".

برای معلمانی که به خیابان آمدند، روشن است که دیگر دست روی دست گذاشتن و تنها گلیه کردن چاره ساز نیست. آنان نیامدند تا با خواهش و تمنا حق خود را گدایی کنند. لحن گفتارها و شعارها تغییر کرده بود. اعتماد به نفسی در این حرکت دیده می‌شد که نشان از هوایی تازه در جنبش معلمان دارد.

اگرچه وضعیت معیشتی معلمان در سال‌های اخیر همواره وخیم تر شده است، اما دو عامل اصلی موجب گردیده که حرکت‌های اعتراضی معلمان به نتیجه مطلوب نینجامیده، به انحراف کشیده شده و یا اصولاً به آن بی‌اعتنایی شود. یکی از این عوامل، سرکوب و ارعاب در جو امنیتی حاکم است. فضایی که در دوران دولت "تدبیر و امید" نه تنها بهبودی نیافت، بلکه ادامه یافت. عامل دیگر، نفوذ گرایش اصلاح طلبی در تشکل‌های صنفی معلمان است که همواره تلاش داشته اند، نارضایتی معلمان و حرکت‌های اعتراضی را کانالیزه کنند و با سوار شدن بر موج این اعتراضات از رادیکالیزه شدن این حرکت‌ها جلوگیری کنند. آنان به بهانه ی سرکوب، خودسرکوبی را تبلیغ می‌کنند و در حالی که بر بی‌فایده بودن اعتصاب و حرکت‌های اعتراضی توده ای تأکید می‌کنند، جایی که از آنان سؤال می‌شود، مگر عجز و التماس شما و به اصطلاح "تعامل" با حکومت نتیجه‌ای به بار آورده، پاسخی ندارند.

یکی از آخرین نمونه‌های این مورد، کمپین "بودجه عادلانه برای افزایش حقوق معلمان و بهبود کیفیت آموزش در مدارس" است که در نیمه ی دوم بهمن ماه سال گذشته شکل گرفت و جمعی از معلمان اقدام به جمع آوری امضا کردند. در مجموع ۱۴۰ هزار امضاء جمع آوری شد که ۱۱۰ هزار امضاء از طریق شبکه‌های مجازی و ۳۰ هزار امضاء دستی انجام گرفته بود. روز ۹ اسفند چند معلم در مجلس حضور یافته و این امضاها را عرضه کردند. نتیجه ی از پیش معلوم آن، وعده‌های پوچ و توخالی نمایندگان رژیم در مجلس بود، نمایندگانی که پیش از این کار را تمام کرده و بودجه ی آموزش و پرورش را تنها ۳ درصد کل بودجه تعیین کرده بودند. بی حاصل بودن اقدام‌های این چنینی، تنها فایده‌ای که شاید به بار آورد، این است که معلمانی که به گشایش مشکلات شان از این طریق امیدی بسته بودند، دریابند که تا زمانی که به نیروی خود تکیه نکنند، روز به روز وضعیت وخیم تر می‌شود. از این روی باید برای یافتن اشکال و راه‌های مبارزه‌ای تلاش کنند که حقیقتاً تغییر و بهبودی در وضعیت معیشتی و حل دیگر معضلات شان ایجاد کند. این اشکال مبارزه در صورت لزوم از تشکل‌هایی که سیاست شان در مجموع مهار مبارزات و به بیراهه کشاندن شان است، عبور خواهند کرد. این همان چیزی است که هراس در دل کسانی می‌اندازد که در رهبری چنین تشکل‌های صنفی

فعالند، اما دغدغه ی واقعی شان این است که حتی تلنگری نیز به دولت و مجلس و ارگان‌های حکومتی آقاها و آقازاده ها وارد نیاید. همین‌ها چماق برمی دارند و بر سر کنشگران و معلمان معترضی می‌زنند که از چانه زنی‌ها و کرنش و التماس به تنگ آمده‌اند و حق شان را گرفتاری می‌دانند.

در بیانیه ی سازمان معلمان که در روز ۷ اسفند منتشر شد، به خوبی این هراس تشریح شده است. در جایی از این بیانیه آمده است "از تعامل و رایزنی غافل نباشیم و بدانیم که آبی را که در پشت سد اعتراض و انتقاد جمع می‌کنیم باید به صورت هدایت شده به دشت حاصل‌خیز و نتیجه بخش توسعه سرازیر کنیم و نه به کویری که ثمره ای نداشته باشد و از سوئی باید بدانیم که انباشت این اعتراض و انتقاد بدون هدایت به کانال رایزنی یا سد را می‌شکند و تخریب به بار می‌آورد و یا نامیدی را گسترش می‌دهد و چشمه های اعتراض و انتقاد را می‌خشکاند."

مهدی بهلولی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران در تهران، پیش از برگزاری تجمع ۱۹ اسفند در کانال تلگرامی خود هشدار می‌دهد که "برخی از معلمان فعال که برخی از آن‌ها در برخی تشکل‌های صنفی هم حضور دارند، با سوار شدن بر موج نارضایتی فرهنگیان، گویا بدشان نمی‌آید که تشکل‌های صنفی را پشت سر خود بیندازند و سکان هدایت آن‌ها را عملاً در دست بگیرند. به ویژه اگر این نکته را هم در نظر بگیریم که برخی از این فعالان صنفی با رویکرد ایدئولوژیک عمدتاً چپ کارگری و ستیزه جویانه به کنش‌های صنفی می‌نگرند." بهلولی با این اظهارنظر در واقع از سوی خود و همفکرانش چراغ سبز به نیروهای امنیتی نشان می‌دهد که به خودی خود همواره در پی جرم‌تراشی و دستگیری و سرکوب فعالان آگاه جنبش معلمان می‌باشند.

در جای دیگری از این پیام، ایشان بحث جامعه ی مدنی را به راه می‌اندازد، در حالی که وی یا بی اطلاع است یا خود را به نادانی می‌زند و در این مورد سکوت می‌کند که جامعه ی مدنی و ملزوماتی دارد که با ولایت فقیه و سرکوب و دیکتاتوری عریان مذهبی در ایران فرسنگ‌ها فاصله دارد. اما مهمتر از این، انگار این آقا که ادعای دفاع از حقوق معلم را دارد، نمی‌فهمد که درد معلم امروز، بحث‌های انتزاعی ایشان نیست، بلکه معلم امروز گرسنه است. خرج خانواده اش را با کار و زحمتش در نمی‌آورد. هشتاد درصد معلمان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بخشی از معلمان حق التدریسی ماه هاست که حقوق نگرفته اند. آن‌ها خواهان بازگرداندن پول‌های دزدیده شده از صندوق ذخیره فرهنگیان می‌باشند، خواهان اصلاح ساختار بیمه معلمان، پرداخت به‌موقع پاداش پایان خدمت فرهنگیان و اصلاح حقوق‌ها و هماهنگ کردن آن با حقوق سایر کارکنان دولت هستند. آنان بهبود وضعیت آموزشی در مدرسه‌ها را می‌طلبند... خواهان آزادی فعالان معلمان و رفع تبعیض از معلمان معترض تبعیدی می‌باشند.

تجربه ی ۱۹ اسفند نشان داد که معلمان می‌توانند با اتکا به نیروی خود راهکارهای مبارزاتی را تجربه کنند، از این تجربیات آموخته و حرکت خود را غنی سازند. اگرچه اعتراضات معلمان در زمستان ۹۳ و فروردین و تیرماه ۹۴ نیز با سکوت و یا مخالفت علنی جریان‌های دنباله روی حکومت مواجه گردید، و در نهایت نیز سرکوب شد، اما بذر حرکت‌های خودجوش معلمان کاشته شد و حرکت اعتراضی ۱۹ اسفند را نیز می‌توان ادامه ی همین روند دانست.

نتیجه‌ای که از این تجربیات می‌توان گرفت این است که جنبش معلمان چاره‌ای جز رادیکالیزه شده ندارد و نیروی آگاه و پیشتانز جنبش معلمان با هوشیاری نباید اسیر جوسازی‌های اصلاح طلبان گردد. در سازماندهی حرکت‌های اعتراضی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی برپاست، ساده اندیشی محض است، اگر فکر کنیم با فشارهای امنیتی مواجه نخواهیم شد. به همین دلیل نباید به برگزاری یک تجمع بسنده کرد. جلب اتحاد دیگر اقشار معترض و به ویژه کارگران معترض حرکت‌های اعتراضی را قوی‌تر کرده و سرکوب آن را دشوارتر می‌سازد. تشدید فعالیت در تشکل‌های صنفی و کنار زدن کسانی که این تشکل‌ها را تیول خود می‌دانند، نیز یکی از راه‌های مبارزه می‌باشد. در صورت لزوم بایستی تشکل‌های خود را به وجود آورد. استفاده ی هر چه بیشتر از فضای مجازی و آگاهی دادن به والدین و دانش‌آموزان در رابطه با مشکلات معلمان و سیستم آموزشی و جلب حمایت آنان از ضروریات گسترش این جنبش است. رعایت تدابیر امنیتی برای حفظ هسته های اصلی سازماندهی یکی دیگر از ملزوماتی است که تداوم مبارزه را تضمین می‌کند. جمع آوری تجربیات، تبادل نظر و بر این اساس برنامه‌ریزی قدم‌های آتی، استمرار مبارزات را تضمین می‌کند.

همانطور که گفته شد، راه دیگری جز مبارزه برای معلمان نمانده است. در غیر این صورت، وضعیت هفت سینی که فرهنگیان شیرازی در پوستر هفت سین خود وصف کرده اند، روز به روز بدتر خواهد شد: سرافکنندگی، سرکوب، سیه روزی، سرخورده، سخره گر، سرگردانی و ستم.



## دروغ بزرگ

معیشتی و اقتصادی به نظام جمهوری اسلامی است تا این‌گونه وانمود کند که نظام اسلامی قادر به حل مشکلات و گرم‌کنشایی از زندگی مردم نیست. وی با مقایسه دوران جمهوری اسلامی با دوران تحت حاکمیت رژیم سلطنتی از جمله به "افزایش شش برابری راه‌های کشور" می‌کند و ادامه می‌دهد: "نظام اسلامی توانسته است با وجود فشار همه‌جانبه اقتصادی و تحریم دشمنان، خدمات بزرگ و ارزشمندی را تقدیم مردم کند". تنها انگشت گذاشتن بر یکی از همان آمارهای وی کافیست تا هذیان‌های این جنایتکار بزرگ تاریخ را آشکار ساخت. وی در حالی از حجم عظیم راسازی در کشور سخن می‌گوید که جاده‌های ایران یکی از پرخطرترین جاده‌ها در تمام جهان هستند. تنها در همین تعطیلات نوروزی و در دو روز اول به گفته‌ی جانشین رئیس پلیس راهور ۱۴۵ نفر در جاده‌های ایران کشته و ۲۹۵۰ نفر مجروح شده‌اند. بنابر آمار رسمی طی سال‌های ۸۴ تا ۹۳ در تصادفات جاده‌ای ۲۱۹ هزار و ۱۷۲ نفر کشته شده‌اند. به عبارت دیگر تعداد کشته‌های ده سال تصادفات جاده‌ای با تعداد کشته‌شدگان ۸ سال جنگ ایران و عراق تقریباً برابر می‌کند!! خامنه‌ای در کدام کشور دنیا سراغ دارد که مردم شان این‌گونه در جاده‌ها قربانی می‌شوند؟! آیا او حاضر است تا تعداد کشته‌شدگان جاده‌ای را در این ده سال با تعداد کشته‌شدگان جاده‌ای در تمام دوران قیل از جمهوری اسلامی مقایسه کند؟! براساس آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۲ ایران رتبه پنجم از حیث میزان تصادفات و قربانی‌های جاده‌ای را در جهان داشته است. براساس این آمار، در حالی که در ایران تعداد کشته‌شدگان جاده‌ای به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۴۰ نفر است در هلند و اسرائیل این میزان ۴ نفر است. در کشور آلمان با وجود آن‌که تعداد ماشین‌های بیش از سه برابر ایران است، و در بسیاری از اتوبان‌های این کشور محدودیت سرعت وجود ندارد، تعداد کشته‌شدگان جاده‌ای ایران بیش از شش برابر آلمان است. از این آمارها اگر بگذریم، خامنه‌ای اعتراف می‌کند که جمهوری اسلامی نتوانسته مشکلات و بحران‌های موجود جامعه از جمله بحران اقتصادی و وضعیت وخیم معیشتی مردم راحل کند.

اما در روزهای اخیر که به "انتخابات ریاست جمهوری" نزدیک می‌شویم، روحانی و یاران‌اش رکورددار دروغ‌های بزرگ شده‌اند. وی که به دلیل دروغ در آمدن وعده‌های انتخاباتی‌اش در مخصصه‌ی شنیدنی قرار گرفته هر روز آمارهای جنیدی از زیر قیای خود بیرون می‌کشد به طوری که وی در سخنان نوروزی‌اش با اعلام رشد اقتصادی ۸ درصدی گفت: "آنچه در سال گذشته در مهار تورم، در رشد اقتصادی و اشتغال به دست آوردیم، در ۲۵ سال گذشته بی‌نظیر بود". البته روحانی در این دروغ گفتن‌ها تنها نبوده و "نوکران و چاکران دربار" نیز او را همراهی کردند. سعید لیلاز که خود را اقتصاددان می‌خواند در مقاله‌ای در روزنامه "اصلاح‌طلب" شرف به تاریخ ۲۴ اسفند می‌نویسد: "روحانی موفق شد نقش خود را در جایگاه رئیس‌جمهور به خوبی ایفا کند... ایران رکورد بالاترین رشد اقتصادی را که در سال ۲۰۱۶ رخ داده بود، شکست. اکنون بزرگترین اقتصاد جهان از منظر رشد اقتصادی، هند با ۷/۵ درصد است و

در حال حاضر کاملاً قابل پیش‌بینی است که ایران از هندوستان پیشی بگیرد. به نظر می‌رسد رشد اقتصادی سال ۹۵، از ۹ تا ۹/۵ درصد کمتر نخواهد بود... اتفاقی که در سال ۹۵ رخ داده، مافوق انتظار بوده است".

اما برآستی چه اتفاقی در سال ۹۵ و سال‌های پیش از آن افتاد؟

سفره‌های کارگران کوچکتر شدند، کارگران بسیاری از کار اخراج شدند، هم اکنون میلیون‌ها کارگر به دنبال دستمزدهای عقب‌افتاده خود هستند و هر روز صدای فریاد و اعتراض‌شان در این کشور بلند است. معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه از ستم و فقر به فغان آمده‌اند. بر تعداد حاشیه‌نشینان، کودکان بازمانده از تحصیل، کودکان خیابانی، گورخوابان و کارتن‌خوابان افزوده شد. حتا گروهی از کارگران شهرداری تهران در این سال به کارتن خوابی افتادند چرا که دستمزدشان کفاف هزینه‌های‌شان را نمی‌دهد. واقعیت‌های اجتماعی و وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان و میلیون‌ها بیکار آن‌قدر واضح است که هیچ دروغی نمی‌تواند سایه‌ای بر آن بیاندازد. این موضوعیست که ده‌ها میلیون مردم ایران که در فقر و زیر ستم این جامعه نابرابر قرار دارند با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می‌کنند، آن هم هر روز و هر ساعت، تنها چیزی که نمی‌بینند کمترین بهبودی در شرایط معیشتی‌شان است. در واقع هم وضعیت معیشتی و اعتراضات وسیع کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است که مقامات جمهوری اسلامی از جمله خامنه‌ای را از ترس وادار کرده تا حداقل به بحران بیکاری و وضعیت وخیم معیشتی اکثریت بزرگ جامعه اعتراف کنند.

آن چه که در سال‌های ریاست جمهوری روحانی و نیز پیشینیان آن رخ داد تنها افزایش فاصله‌ی طبقاتی، ثروتمند شدن گروهی بسیار کوچک و رانده شدن اکثریت بزرگ جامعه به زیر خط فقر بوده است. و اتفاقاً امسال برخلاف یادهای اقتصاد دان‌های جیره خوری از قماش سعید لیلاز، دقیقاً از این جهت مهم است که به رغم فروش نفت به میزان پیش از تحریم‌ها و افزایش حداقل ۶۰ درصدی درآمد دولت از محصولات نفتی، نه تنها کوچکترین بهبودی در معیشت کارگران و زحمتکشان رخ نداد که شرایط برای آن‌ها بنتر از سال گذشته شد و این نشان می‌دهد که بالا رفتن درآمد حاصل از فروش نفت و محصولات جانبی آن تنها برای جیب سرمایه‌داران خوب است. همان‌طور که در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد این اتفاق افتاد و همان‌طور که سازمان ما بارها با تحلیل‌های خود بر این مساله پای فشرد. سال ۹۵ ثابت کرد که ما درست می‌گفتیم و آن‌ها که به مردم وعده می‌دادند در صورت رفع شدن تحریم‌ها و فروش نفت وضع معیشتی مردم خوب می‌شود دروغ می‌گفتند، دروغی بزرگ.

یک مثال بسیار ساده، آن هم با بهره‌گیری از آمارهای دولتی می‌زنیم. وقتی که گفته می‌شود تورم یک رقمی شده اما نقدینگی طی یکسال ۲۶ درصد افزایش یافته، به چه معناست؟! به این معناست که حجم پول و شبه پول به صورت واقعی افزایش یافته است، اما چرا قدرت مالی یا حتا دارایی‌های اکثریت بزرگ جامعه نسبت به سال گذشته کاهش یافته است؟! به این دلیل ساده که ثروتمندان ثروتمندتر شده و در نتیجه پول‌ها هر چه بیشتر در دست‌های افرادی اندک تمرکز یافته‌اند، به عبارتی روشن‌تر افزایش نقدینگی ۲۶ درصدی به معنای افزایش

قدرت مالی سرمایه‌داران است و این یعنی افزایش فاصله‌ی طبقاتی در سال ۹۵ و البته بیش از هر چیز به همت افزایش درآمدهای نفتی. و این افزایش فاصله‌ی طبقاتی و همراه با آن رانده شدن هر چه بیشتر افشار میانی جامعه به زیر خط فقر را مردم به راحتی درک کرده و می‌فهمند و لازم نیست هیچ اقتصاددانی هم چون سعید لیلاز برای آن‌ها در رابطه با "معجزه‌ی قرن" روضه بخواند.

اما داستان رشد اقتصادی چیست؟ واقعیت این است که تمامی رشد اقتصادی ادعایی کابینه‌ی روحانی مربوط به لغو تحریم‌ها و افزایش فروش نفت، محصولات جانبی نفتی و در نهایت خودروسازی است. ادعای رشد در بخش کشاورزی نیز در حالی که هیچ سرمایه‌گذاری قابل بیانی در این رشته صورت نگرفته و به دلیل کمبود آب بسیاری از روستاها خالی از سکنه شده‌اند ادعایی پوچ و بی‌ارزش است. همین داستان خودکفایی در تولید گندم را که حسن روحانی در سخنان نوروزی خود مطرح کرد، پیش از این در سال ۸۳ نیز خاتمی با اعلام خودکفایی در تولید گندم، جشن شکرگزاری برپا کرده بود. اما واردات گندم دوباره آغاز و در سال ۸۶ به ۵/۵ میلیون تن و در سال ۹۱ به ۷ میلیون تن رسید. اساساً سرمایه‌گذاری لازم‌ه رشد در هر بخشی از اقتصاد جامعه‌ی سرمایه‌داری است، اما حتا براساس آمارهای دولتی هر ساله شاهد کاهش سرمایه‌گذاری هستیم به طوری که بیش از ورود سرمایه شاهد خروج سرمایه هستیم. به‌گفته‌ی محمدرضا خباز معاون سابق معاونت پارلمانی ریاست‌جمهوری و استاندار فعلی سمنان، در گفتگو با خبرگزاری "خانه ملت" متعلق به مجلس اسلامی در سال ۹۲، تنها در طی هشت سال بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار از کشور توسط سرمایه‌داران خارج شده است.

در بخش صنعت نیز همین مساله مصداق دارد. به طور واقعی تنها خودروسازی‌ها که در اثر تحریم دچار کاهش تولید شده بودند، با رفع تحریم‌ها تولید خود را افزایش دادند. سیف رئیس کل بانک مرکزی در یادداشتی که پیش از سال نو منتشر کرد رشد اقتصادی بدون نفت در نه ماهه اول سال ۹۵ نسبت به نه ماه اول سال ۹۴ را تنها ۱/۹ درصد اعلام کرد. البته صندوق بین‌المللی پول که تحلیل‌های خود را بر اساس منابع دولتی ارائه می‌دهد، رشد اقتصادی منهای منفی را در سال ۹۵ کمتر از دولت ایران و ۸/۱ اعلام کرده بود. اما این نکته مهم است که رشد ۱/۹ درصدی نسبت به سال ۹۴ براساس آمارهای دولتی در حالی‌ست که سال ۹۴ رشد این بخش کمتر از یک درصد بوده و حتا رشد بخش صنعت منفی ۲/۲ درصد بوده است!! اگر نگاهی به آمارهای دولتی در سال‌های اخیر ببیندازیم خواهیم دید که به‌غیر از تولید نفت و محصولات نفتی که افزایش داشته در سایر بخش‌ها نسبت به سال ۹۰ (سال قیل از آغاز تحریم‌های نفتی) ما شاهد پسرقت بوده‌ایم. براساس آمارهای دولتی که از زبان نیلی مشاور اقتصادی روحانی و یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی کابینه رفسنجانی و رئیس کنونی اتاق بازرگانی ایران و عراق اعلام شده، در حالی که در ۴۰ سال اخیر درآمد سرانه در اغلب کشورهای جهان بالا رفته است در ایران اما درآمد سرانه به ۷۰ درصد درآمد سرانه سال ۵۵ سقوط کرده که این نتیجه‌ی عقب‌گرد اقتصادی و حاکمیت سال‌ها رکود بر اقتصاد کشور است.

به گفته‌ی آل اسحاق هم‌چنین "۶۰ درصد مردم



## سال ۹۵، سال اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

شلاق و جزای نقدی محکوم شدند که این حکم ارتجاعی و مجازات دوران بردمداری به فوریت به مرحله اجرا گذاشته شد. سلطور مجازات اسلامی در تمام طول سال ۹۵ بر فراز سر کارگران در چرخش بود و فرود آمدن ضربات شلاق بر کرده کارگران اعتصابی و مبارز آق‌دره باید در دل سایر کارگران، رعب و هراس می‌انداخت تا با هرغم آن‌که به شدت استثمار می‌شوند اما دم برنیاورند.

سنگاه قضایی و امنیتی و نیروی انتظامی که با هماهنگی کامل، سرکوب سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده طبقه کارگر را سازمان داده بودند، هرجا کارگران زبان به اعتراض گشودند و برای دستمزد، برای بهبود شرایط کار، برای تغییر وضع موجود و برای یک زندگی بهتر دست به مبارزه زدند، با یک اشاره کارفرما، چون اجل‌معلق بر سر کارگران فرود آمدند و از پی هر تجمع و اعتصاب، چندین نفر از فعالان و سازمان‌دهندگان اعتراض متشکل کارگران را به جرم ایجاد "اغتشاش" احضار، محاکمه، بازداشت و از کار اخراج نمودند.

در همان آغاز سال ۹۵ در تاریخ ۱۶ فروردین، یک روز پس از اعتصاب کارگران مس میونک و در پی شکایت کارفرما، ۱۲ کارگر مبارز و فعال اعتصاب احضار، محاکمه و بازداشت شدند. در جریان اعتراضات مکرر کارگران صنایع چوب و کاغذ (چوکا) با شکایت کارفرما، ۱۳ کارگر به دادگستری رضوان‌شهر احضار و محاکمه و ۵ کارگر اخراج شدند. در پتروشیمی رازی ۱۰ کارگر بازداشت شده و به زندان افتادند که چند تن از آنان نماینده کارگران بودند که قبل از آن نیز به اتهام اخلاص در نظم عمومی، به شلاق محکوم شده بودند! در پارس‌خودرو ۳ کارگر بازداشت و اخراج شدند، در پلی‌اکریل ۷ کارگر بازداشت و زندانی شدند که با قید کفالت آزاد شدند، در اهواز ۲۱ کارگر شهرداری بازداشت و پس از ۵ روز حبس با سپردن وثیقه بطور موقت آزاد شدند، در مخابرات راه دور شیراز ۳ کارگر، سیمان مسجد سلیمان ۳ کارگر و معدن البرز شرقی نیز ۳ کارگر بازداشت شدند. در بسیاری از موارد فعالان اعتصاب پیش از آن‌که سر و کارشان به احضار و محاکمه و بازداشت بیفتد از کار اخراج شدند. در این مورد نیز ده‌ها نمونه وجود دارد. در شرکت رسا ساختمان پس از یک سلسله تجمعات اعتراضی ۱۲ کارگر به جرم ایجاد اغتشاش از کار اخراج شدند. در شرکت آلومینیوم هرمز آل ۱۵ کارگر که چند تن از آنان نماینده کارگران بودند، مس کوه جهر ۵ کارگر، پروژه آزادراه تهران - شمال ۳۰ کارگر، فولاد چن ۳ کارگر زرین نخ شمال ۴ کارگر، پتروشیمی جم ۴ کارگر، کاشی حافظ ۱۴ کارگر، معدن زمستان بورت (قشلاق)، ملج آرام و شمال شرقی در شرق گلستان ۲۴ کارگر، معدن چشمه پونه ۱ کارگر، شهرداری آبیگ قزوین ۵ کارگر کارخانه شیمی کشاورز ۱۵ کارگر، فولاد خراسان ۲ کارگر، کارخانه برفاب ۵۰ - ۴۰ کارگر و در فولاد ارفع ۲ کارگر اخراج شدند. در بسیاری دیگر از مراکز تولیدی و خدماتی، کارگران مبارز و معترض به کمیته‌های انضباطی احضار و مورد تهدید قرار گرفتند، از آنان تعهد کتبی گرفته شد که اگر دست به اعتراض و اعتصاب بزنند سریعاً

اخراج می‌شوند و در مواردی نیز رتبه شغلی کارگران معترض تقلیل داده شد!

سال ۹۵ غیر از ۱۷ کارگری که شلاق ارتجاع بر تنشان نشست، ۱۱۵ کارگر و فعال اعتصاب احضار، محاکمه یا بازداشت و زندانی شدند. ۸۰ کارگر با تهدید و کاهش رتبه روبرو شدند و دست‌کم ۲۵۷ نفر از کار اخراج شدند و بدین ترتیب سرمایه‌داری و ارتجاع هر حاکم در اعمال قهر عریان علیه طبقه کارگر و سرکوب کارگران، رکورد‌های پیشین خود را نیز پشت سر گذاشت.

سرمایه‌داری دردمخو و رژیم سیاسی دردمخوتر آن، فقط از طریق تشدید اعمال قهر مستقیم و عریان و سرکوب نبود که ارزان‌ترین قیمت‌ها را بر نیروی کار تحمیل کرد و وحشیانه‌ترین استثمار ممکن را سازمان داد. بی‌رحم‌ترین نمایندگان بورژوازی در کابینه روحانی که پیشبرد منویات این طبقه را برعهده داشتند، با تلاش برای انجماد مزد و تعیین دستمزدهای زیرخط فقر، کاهش دستمزدهای واقعی و قدرت خرید طبقه کارگر، تعرض علیه سطح زندگی و معیشت خانوارهای کارگری را ادامه و گسترش دادند و همزمان با تثبیت و گسترش بیش از پیش قراردادهای موقت و پیمانی (۹۵ درصد قراردادهای) و سفیدامضاء (۲۰ درصد این قراردادهای) ناامنی شغلی نیز در صفوف کارگران بیش از پیش تشدید گردید و با اخراج‌های گسترده بویژه تسویه‌حساب با کارگران با سابقه، معترض و آگاه پس از پایان قرارداد کار، تعرض به حقوق ابتدایی کارگران نیز بیش از پیش تعمیم گسترش یافت.

یک بررسی اجمالی مورد به مورد خبرهای مربوط به اخراج کارگران نشان می‌دهد که در سال ۹۵، ۴۸۵۵ کارگر پس از اتمام قرارداد کار اخراج شده‌اند. علاوه بر این بعلت تعطیل یا توقف کارگاه در همین بازه‌ی زمانی، بیشتر از ۹۶۸۰ کارگر کار خود را از دست داده‌اند. لازم به ذکر است که در این بررسی اجمالی، اولاً موارد اخراجی کمتر از ۲۰ کارگر منظور نشده و ثانیاً آمار محدود به موارد اعلان شده در سایت حکومتی ایلناست. اما روشن است که رقم واقعی کارگرانی که کار خود را از دست داده‌اند بسیار فراتر از این‌هاست. تنها در سه ماه اول سال ۹۵ و فقط در مناطق ویژه اقتصادی پتروشیمی بندر امام هزار کارگر و در استان اصفهان ۱۸۰۰ کارگر اخراج و بیکار شدند. به گفته رئیس اتاق بازرگانی اصفهان در ۶ ماه اول سال ۹۵، ۱۵ هزار کارگر اخراج شدند. مطابق گزارش ایسنا مورخ ۴ آبان در استان قزوین ظرف ۶ ماه ۴ هزار کارگر اخراج شدند. ایلنا ۱۹ مرداد به نقل از معاون امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت و معدن و تجارت نوشت در طول چند ماه گذشته ۵۰ تا ۶۰ معدن سنگ‌هاغن تعطیل و ۵ هزار کارگر بیکار شده‌اند. علاوه بر این در شهرک صنعتی شمس‌آباد از ۳۸۰۰ واحد تولیدی و صنعتی، فعالیت ۲۶۰۰ واحد آن متوقف شد، به گفته رئیس اتحادیه فخران تهران، نیمی از کارگاه‌های این بخش تعطیل (۱۵۰ کارگاه) و نیمی دیگر با یک پنجم ظرفیت کار می‌کردند و نیروی کار در این واحدها از ۳۰ هزار به ۲ هزار نفر رسیده است. ۳۳ درصد واحدهای صنعتی سمنان (۶۲۱ واحد از مجموع

۱۷۹۲ واحد) تعطیل است. ۳۰ درصد کل نیروی کار نساجی‌ها اخراج شده‌اند. تسنیم نوشت ۷۰۰۰ واحد صنعتی راکد و ۲۰۰۰ واحد نیمه فعال بوده‌اند. این‌ها فقط چند نمونه است. نشریات رسمی رژیم پرست از این‌گونه آمارها که همگی بر اخراج وسیع و بیکارسازی گسترده کارگران دلالت دارد. بنابراین روشن است که اخراج‌ها و بیکارسازی کارگران در سال ۹۵ نیز بسیار گسترده بوده و صدها هزار کارگر شغل خود را از دست داده و به صف میلیونی بیکاران پیوسته‌اند.

این صف میلیونی کارگران بیکار نیز که روزبه‌روز بر شمار آن افزوده می‌شود، تأثیرات بازدارنده‌ی بوساطه‌های بر مبارزات کارگران گذاشت و یکی از عوامل دیگر تشدید فشار کار و استثمار بود. چرا که رقابت میان دو بخش شاغل و بیکار طبقه کارگر، در پذیرش شرایط سخت‌تر و دستمزد کم‌تر و تشدید استثمار کارگران شاغل تأثیرگذار است و اثرات منفی و محافظه‌کارانه‌ی بر مبارزات این کارگران می‌گذارد. وجود میلیون‌ها بیکار، کار بی‌حد و حصر شاغلین را در پی دارد و در عین حال کار بی‌حد و حصر شاغلین، صف بیکاران را متراکم‌تر می‌سازد که همه این‌ها به زیان طبقه کارگر و مبارزات آن است.

بهرغم تمام سرکوب‌ها و ترفندهای طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، اما مبارزات طبقه کارگر در سال ۹۵ نیز در اشکال گوناگون و متنوعی نه فقط ادامه یافت، بلکه این مبارزات با رشد کمی و کیفی نیز همراه بود و جنبش طبقاتی کارگران را وارد مرحله جدیدی ساخت!

کارگران ایران در سال ۹۵ در صدها مورد و تقریباً در تمام صنایع و موسسات تولیدی و خدماتی و در اشکال متنوعی دست به اعتراض زدند. از کارگران صنایع فولاد و نوب‌آهن و معادن و نفت و گاز و پتروشیمی و نساجی و صنایع غذایی گرفته تا کارگران خودروسازی، کاشی‌سازی، ماشین‌سازی، کشتی‌سازی و سیمان و کارگران راه‌آهن، برق، مخابرات، راه‌سازی، حمل‌ونقل شهری، سدسازی، آب و فاضلاب، مترو، کشت و صنعت‌ها، فازهای مختلف عسلویه و کارگران شهرداری‌ها که تقریباً در تمام استان‌ها و شهرهای بزرگ دست به تجمع و اعتصاب زدند، در این اعتراضات پرشمار شرکت داشتند.

در سال ۹۵ نه فقط کمیت اعتصابات و اعتراضات کارگری بسیار زیاد بود و ده‌ها هزار کارگر در سراسر کشور در شکل اعتصاب، تجمع در محوطه کارخانه، راهپیمایی و تظاهرات، مسدود ساختن جاده، تجمع در مقابل استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، دادگستری، مجلس، دفاتر شرکت‌ها، ادارات کار و سایر ادارات دولتی، دست به اعتراض و مبارزه زدند، بلکه این مبارزات در عین حال با رشد کیفی، ارتقاء آگاهی سیاسی و روحیه اعتراضی کارگران نیز همراه بود. در میان اعتصابات و اعتراضات پرشمار کارگری در سال ۹۵، اعتراضات طولانی مدت و برجسته کارگری نیز نسبت به سال قبل‌تر از آن بیشتر بود. بعنوان نمونه در کشت و صنعت هفت‌تپه میزان اعتراضات به نسبت چشمگیر بود به نحوی که از همان روزهای نخستین سال (۱۶ فروردین) تا روزهای پایانی سال (۱۶ اسفند) هر ماه بطور متوسط شاهد دو اعتصاب و اعتراض هستیم که برخی از این اعتصابات که همه کارگران در آن شرکت دارند از

## سال ۹۵، سال اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

۴ تا ۱۱ روز بطول می‌انجامد. تعدد اعتراضات، پی‌گیری کارگران و ایستادن آن‌ها در برابر تعرضات مالک جدید این واحد، نشانه فعال‌تر شدن و تحرک بیشتر سندیکی کارگران هفت‌تپه پس از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی است.

نمونه برجسته دیگر اعتراضات کارگری، تجمعات اعتراضی و منظمی‌ست که سندیکی کارگران شرکت‌واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در چند نوبت آن را سازمان داد. این تجمعات اعتراضی چه به لحاظ امور فنی و تدارکاتی و تهیه پلاکاردها و تبلیغات و شعارها، چه از نظر تأثیرات آن بر توده کارگران شرکت‌واحد و تقویت نفوذ و اعتبار سندیکی در میان کارگران این شرکت و تقویت روحیه مبارزاتی و همبستگی در میان کارگران، از نمونه‌های بسیار برجسته اعتراضات کارگری در سال ۹۵ بود. در تجمع ۲۵ آبان مقابل مجلس، سندیکی کارگران شرکت‌واحد پیش‌تاز مبارزه علیه لایحه‌ای بود که وزیرکار برای تغییر قانون کار به زبان بیشتر کارگران، تحویل مجلس داده بود. نقش و جایگاه کارگران شرکت‌واحد و سندیکی آن‌ها در این مبارزه و به چالش کشیدن دولت، نقشی محوری و منحصر به فرد بود. مجموعه مبارزات سندیکی کارگران شرکت‌واحد در سال ۹۵ بویژه تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی کارگران این شرکت، تأثیرات مفید، آگاهی‌دهنده و تشویق‌کننده‌ای بر روی سایر کارگران گذاشت. نیروی مبارزه کارگران علیه دولت را تقویت کرد و چشم‌انداز امیدبخشی را فراروی عموم کارگران گشود.

سال ۹۵ اعتصابات به نسبت طولانی مدت و نیز کارخانه‌ها و واحدهایی که کارگران آن بیش از یک هفته در اعتراض و اعتصاب بسر بردند فراوان و بیشتر از گذشته بود. اگر از کارگران پلی‌اکریل که تقریباً هر روز در حال اعتراض و هر چند روز یکبار دست به راهپیمایی زدند و کارگران کشت و صنعت مهاباد که بیش از ۵۰ روز بطور شبانه‌روزی در محوطه این شرکت و بیرون آن با برپایی چادر، اعتراضات مستمری را سازمان دادند بگذریم، در بسیاری دیگر از کارخانه‌ها و مراکز کارگری نیز اعتصابات و اعتراضات کارگری حتا تا ۳۰ روز به درازا کشید. از آن نمونه است کمپرسورسازی تبریز (۸ روز) پتروشیمی پردیس (۹ روز) بلبرینگ‌سازی تبریز (۹ روز) مخابرات راه دور (۱۶ روز)، گروه ملی صنعتی فولاد (۱۹ روز) کمپرسورسازی (۲۱ روز) ماشین‌سازی تبریز (۲۳ روز) و گل سرسید اعتراضات کارگری در سال ۹۵ هیکو که ۳۰ روز به درازا کشید. ۳۰ روز تجمع اعتراضی پی‌درپی، هر ۴ روز یکبار تظاهرات و راهپیمایی که خیابان‌های اراک را به لرزه انداخت، توأم با سردادن شعارهای پرشوری که تا آن زمان سابقه نداشت و خاطر روزهای قبل از قیام ۵۷ و مبارزات خیابانی توده‌های مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه که به سرنگونی آن انجامید را زنده می‌کرد. مبارزات مستمر کارگران شجاع هیکو بیان‌گر روحیه اعتراضی و رشد آگاهی سیاسی طبقه کارگر بود که در اعتراض‌های خیابانی و شعارهای هیکو تجلی می‌یافت. "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی"، "یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل می‌شه"، "دریبار آزادی، جیب کارگرخالی" به سرعت برق و باد در میان کارگران سراسر کشور

پیچید. پرتوهای انرژی و امیدی که از لرزه‌ی خیابان‌های اراک زیر گام‌های استوار هیکو و غرش شعارهای آنان تابیدن آغاز کرد، گرمابخش دل میلیون‌ها کارگر در سراسر کشور شد. نبرد هیکو و رودرروی آشکار و مستقیم آن با دولت در نوع خود بی‌همتا بود و با این نبرد، جنبش طبقاتی کارگران وارد مرحله جدیدی شد.

در سال ۹۵ کارگران به سرعت از یکدیگر می‌آموزند و از تجارب مبارزاتی یکدیگر استفاده می‌کنند. بعد از تجمع خیابانی کارگران شرکت‌واحد و حمل یک پلاکارد بزرگ، در مهم‌ترین تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی بعدی، ما شاهد این هستیم که کارگران با پرچم‌ها و پلاکاردهای بزرگ وارد عرصه مبارزه می‌شوند و در اکثر اعتراضات کارگری پس از هیکو شعارهای کارگران هیکو تکرار می‌شود. کارگران در جریان مبارزه از یکدیگر آموختند و جنبش طبقاتی مستقل خود را صیقل دادند.

علاوه بر اعتصاب و تجمع در محوطه کارخانه یا تجمع در مقابل ادارات دولتی، اعتراضات کارگری در شکل راهپیمایی نیز نسبت به سال قبل‌تر از آن زیادتر بود. صرف‌نظر از این‌که بسیاری از تجمعات اعتراضی در برابر ادارات دولتی معمولاً با راهپیمایی همراه است، اعتراضات کارگری در شکل راهپیمایی نیز در سال ۹۵ افزایش یافت. از آن جمله‌اند، راهپیمایی کارگران زغال‌شویی زرنده، کارگران کارخانه قند فسا، کارگران کارخانه سپیدار ساوه، کارگران روغن‌نباتی گلناز، کارگران پلی‌اکریل اصفهان، کارگران شرکت‌واحد، کارگران هیکو، روغن‌نباتی جهان، بلبرینگ‌سازی تبریز، فولاد اهواز، روغن‌نباتی قو، کنتورسازی ایران و کارگران فرخ و نازنخ.

یکی دیگر از ویژگی‌های اعتراضات کارگری در سال ۹۵ حضور گسترده و مستمر کارگران اخراجی و بازنشسته در این اعتراضات است. اعتراضات کارگران اخراجی و بازنشسته اگرچه بی‌سابقه نیست، اما در سال ۹۵ اعتراضات این بخش از طبقه کارگر ایران نسبت به چند سال قبل از آن بسیار بیشتر و گسترده‌تر بود. کارفرما کارگر را اخراج می‌کند و مسولیتی در قبال آن نمی‌پذیرد اما کارگر اخراجی، اخراج خود را نمی‌پذیرد و به آن رضایت نمی‌دهد، بلکه مستمراً دست به تجمع و اعتراض می‌زند و خواهان بازگشت بکار می‌شود. در این مورد نیز می‌توان به ده‌ها نمونه اشاره کرد. از جمله اعتراضات کارگران اخراجی کاشی نیلو، پتروشیمی کارون، پارس سرام، نساجی بروجرد، ایستک کردستان، پارس نوپان، حفاری نفت شمال، حوزه‌های نفتی بیجار و کمانکوه، پارس‌خودرو، نی‌شکر میان آب، آونگان، پتروشیمی جم، دیار خودرو، کارخانه فاستونی اردستان، راه‌آهن اندیمشک، فولاد چهارمحال و بختیاری، تولید نوشابه بهنوش، کنتورسازی، معدن چشمه پونه، کاشی حافظ، کشت و صنعت هفت‌تپه و...

کارگران بازنشسته نیز در سال ۹۵ ده‌ها اعتراض و تجمع اعتراضی از جمله چند تجمع اعتراضی سراسری را سازمان دادند. در این زمینه نیز نمونه‌های زیادی وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته معدن طزره، کاشی نیلو، فرخ و نازنخ،

هفت‌تپه، ذوب‌آهن اصفهان، فولاد، مخابرات مازندران، راه‌آهن، مخابرات رام‌دور شیراز، برق منطقه‌ای، نئوپان گنبد، ریخته‌گری ماشین‌سازی تبریز، جهاد کشاورزی گیلان، کارگران شرکت هواپیمایی هما، بازنشستگان پیش از موعد، کارگران بازنشسته دستگاه دولتی و ...

نکته دیگری را که در ارتباط با مبارزات کارگری در سال ۹۵ نباید ناگفته گذاشت، حضور خانواده‌ها در تجمعات اعتراضی و همراهی آن‌ها با کارگران است. در این مورد نیز می‌توان به حضور خانواده‌ها در تجمعات اعتراضی کارگران شرکت‌واحد، پارسیلون، پلی‌اکریل، هیکو، معدن قلعه زری، معدن مس‌کوه جهر، روغن‌نباتی جهان، خطوط لوله پالایشگاه گاز، آرتا سیمان و فولاد اهواز اشاره کرد. حضور و مشارکت خانواده‌ها در اعتراضات کارگری نیز در سال ۹۵ نسبت به سال‌های قبل‌تر افزایش یافت.

سال ۹۵ در میان تنوع اشکال مبارزه و اعتراض کارگری که به آن اشاره شد، علاوه بر این که در چندین مورد شاهد مسدوساختن جاده هستیم، با نمونه‌های خود ویژه دیگری از اعتراض نیز روبرو هستیم. اشاره به این نمونه‌ها نیز از آنجا که روحیه اعتراضی کارگران را بازتاب می‌دهد، مهم است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

یک نمونه اقدام کارگران نساجی بروجرد است. ۵۰۰ کارگر باسابقه این کارخانه در ۲۲ فروردین با شکستن در و پنجره وارد کارخانه شدند، ماشین‌آلات را خاموش و تولید را متوقف کردند. آن‌ها به این وسیله نسبت به اخراج خود اعتراض نموده و خواهان بازگشت بکار شدند. در نمونه بعدی حدود ۲۰ نفر از کارگران سابق شرکت غدیر به نمایندگی از ۱۰۰ کارگر اخراجی با حضور در کارخانه، ضمن قطع برق و بستن درب ورودی کارخانه به مدت ۲ ساعت مانع فعالیت کارخانه می‌شوند. این کارگران سپس با تجمع در دفتر مرکزی شرکت، خواهان پرداخت طلب خود از شرکت می‌شوند. نمونه بعدی مربوط به کارخانه چوکا است. کارگران بعد از چند نوبت تجمع و اعتراض و گفتگو با مدیریت و بی‌نتیجه ماندن آن، مدیرعامل را با تخم‌مرغ مورد حمله قرار می‌دهند و سپس او را از دفترش بیرون می‌کشند و از شرکت بیرون می‌اندازند. کارگران به وی اجازه نمی‌دهند از خودرو استفاده کند و مدیرعامل به اجبار با پای پیاده محل را ترک می‌کند. نمونه بعدی در پلی‌اکریل اتفاق افتاد. کارگران پلی‌اکریل پس از چندین بار اعتراض و ملاقات با مدیریت و بی‌نتیجه بودن آن، مدیرعامل شرکت را هو می‌کنند و با گفتن دروغگو برو گمشو، وی را از شرکت بیرون می‌اندازند.

### یک جمع‌بندی کوتاه

مبارزات کارگران در سال ۹۵ به‌رغم تشدید سرکوب و فشار و به‌رغم تمامی فاکتورهای دیگری که به زبان مبارزه طبقه کارگر عمل می‌کرد، با رشد کمی و کیفی همراه بود. سال ۹۵ شمار کارگران اعتراض‌کننده فزونی یافت و بخش قابل توجهی از اعتراضات به کارگران اخراجی و بازنشسته اختصاص یافت و خانواده‌ها نقش پررنگ‌تری در مبارزات کارگری ایفا کردند. سال ۹۵ مملو از اعتصابات و اعتراضات برجسته کارگری بود. در سال ۹۵، کارگران بسی بیشتر از سال‌های قبل‌تر آن‌ها، با پرچم‌ها و پلاکاردهای مستقل خود وارد خیابان‌ها شدند و با طرح شعارهای مختلف از جمله شعارهای سیاسی و رادیکال،

## سال ۹۵، سال اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

افق‌های جدیدی را فراروی جنبش طبقاتی کارگران گشودند. همین حضور و رژه‌ی مکرر خیابانی همراه با شعارهای جدید که نشان از رشد آگاهی سیاسی، تقویت روحیه اعتراضی، جسارت، نترسی و بیداری کارگران است گاه تا مبارزه مستقیم و بی‌واسطه علیه دولت امتداد یافت. بر پلاکارد بزرگی که کارگران کنتورسازی، هنگام رامیمایی خیابانی با خود حمل می‌کردند نوشته شده بود، "ما کارگران کنتورسازی ایران با عزمی راسخ و جدی برای احقاق حقوق خود تا پای جان ایستاده‌ایم!" این فقط شعار کارگران کنتورسازی نیست، همان‌طور که شعار "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی" کارگران هپکو نیز فقط شعار این کارگران نبود. این شعارها که تماماً حاکی از عزم راسخ و استوار طبقه کارگر برای احقاق حقوق خود و تعبیر وضع موجود است، شعار همه کارگران، شعار طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر ایران در سال ۹۵ یکبار دیگر پرقدرت‌تر از قبل به مثابه یگانه نیروی پیش‌تاز عرصه مبارزه واقعی و یگانه نیروی پیگیر مبارزه علیه نظم موجود ظاهر شد و استعداد و شایستگی خود را برای رهبری جامعه به نمایش گذاشت.

از صفحه ۸

## دروغ بزرگ

درآمدهایشان کمتر از هزینه‌هایشان می‌باشد و ساکنان شهرهای بزرگ دو سوم حقوق خود را صرف اجاره بهای مسکن می‌کنند. وی با بیان اینکه "در حال حاضر ۹۴ درصد واحدهای تولیدی در بدترین وضعیت موجود قرار دارند"، گفت: "بیش از ۷۰ درصد واحدهای تولیدی کوچک و متوسط تعطیل بوده یا با ظرفیت ۳۰ درصدی مشغول به کار هستند".

در مورد بیکاری نیز روحانی در حالی در روزهای گذشته در کردستان قول کاهش بیکاری را داده است که به گفته‌ی نماینده میروان در مجلس اسلامی، نرخ بیکاری در برخی از شهرهای استان به ۶۰ درصد رسیده است. ادعای ایجاد ۶۱۵ هزار شغل از سوی روحانی نیز در حالی است که اولاً به گفته‌ی امیدعلی پارسا رئیس مرکز آمار ایران، این تعداد مربوط به دو سال ۹۴ و ۹۵ است و دوم این‌که اساساً آمار شاغلین همیشه با شاغلین ناقص همراه بوده است و از این جهت باز مشخص نیست که چه تعداد شغل به صورت واقعی ایجاد شده است، اما تنها چیزی را که می‌توان با اطمینان گفت، اخراج بسیاری از کارگران به دلیل تعطیلی و یا تعدیل نیرو در کارخانجات در طول سال ۹۵ بوده است.

کلام آخر آن که روحانی در نامه‌ی خود به خامنه‌ای نوشته است که در سال جاری با جبران کاستی‌های موجود "کارنامه پرافتخار نظام را درخشان‌تر" خواهد ساخت. ۳۸ سال است که مردم ایران به چشم خود کارنامه جمهوری اسلامی را دیده‌اند. وقتی روحانی و خامنه‌ای این کارنامه فضاحت‌بار را درخشان می‌خوانند، مشخص است که نباید هیچ انتظاری از آن‌ها داشت. آن‌ها تنها با ریا و دروغ‌های بزرگ سعی می‌کنند امروز را به فردا

## خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در ارتباط با مصوبه شورای عالی کار، سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۲۵ اسفند اطلاعاتی‌ای با عنوان "مبارزه برای افزایش واقعی دستمزد را گسترش دهیم!" منتشر کرد که در بخشی از آن آمده است: "تعیین دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی بار دیگر پیوند آشکار دولت و سرمایه داران علیه کارگران را در برابر چشمان ما قرار داد. آن‌ها با این کار بار دیگر ۱۳ میلیون خانواده کارگری را که مشمول قانون کار می‌شوند، به فقر و گرسنگی محکوم کردند. آن‌ها همچنین راه را برای تداوم استثمار شدید کارگرانی که مشمول قانون کار نیستند، باز گذاشتند. کارگرانی که حتا از حداقل‌های قانونی در جمهوری اسلامی بهره‌ای نمی‌برند.

کارگرانی که حتا به اعتراف علیرضا محبوب یکی از نمایندگان مجلس اسلامی و دبیر کل "خانه کارگر"، ۹۰ درصدشان زیر خط فقر بوده و وضعیت ۱۰ درصد دیگر نیز رضایت‌بخش نیست. این است جمهوری اسلامی! این است حکومتی که میلیاردها دلار حاصل کار و رنج شما را در سوریه و لبنان و کشورهای دیگر دور می‌ریزد! این است جمهوری اسلامی که در آن سرمایه‌داران ثروتمندتر و کارگران مدام فقیرتر می‌شوند!

این است حکومتی که شما را از داشتن تشکل منع می‌کند تا بتواند دست در دست سرمایه‌داران، شما را در گرسنگی و فقر نگاه داشته و دست سرمایه‌داران را برای هر گونه تعدی به حقوق‌تان باز بگذارد!

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن افزایش ناچیز دستمزدهای اسمی کارگران، و دفاع از حق یک زندگی انسانی و شرافتمندانه برای تمامی کارگران و بیکاران، کارگران ایران را به گسترش اعتراض و اعتصاب تا رسیدن به خواست خود، افزایش دستمزد تا بالای خط فقر فرا می‌خواند. مبارزه برای افزایش دستمزد به امروز و فردا خلاصه نمی‌شود، این مبارزه را باید تداوم و گسترش داد. این خواست کل طبقه کارگر است و از این‌رو کارگران تنها با اتحاد در تشکل‌های مستقل و فراکارخانه‌ای و نمایش سراسری قدرت خود از جمله در اول ماه مه می‌توانند در راستای رسیدن به خواست خود گام‌های موثری بردارند

"از خواست‌ها و مبارزات معلمان شاغل و بازنشسته حمایت کنیم" عنوان اطلاعاتی دیگری از سازمان است که در تاریخ ۱۹ اسفند انتشار یافت و این‌گونه آغاز می‌شود: "امروز پنج‌شنبه ۱۹ اسفند، هزاران معلم شاغل و بازنشسته در مراکز استان‌ها و برخی دیگر از شهرهای کشور همچون تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، اهواز، خرم‌آباد، تبریز، زنجان، ساری، قزوین، بجنورد، شهرکرد، اردبیل، سمنان، بندرعباس و اراک دست به تجمع اعتراضی زدند. در تهران صدها معلم در برابر مجلس اسلامی تجمع کرده و با طرح شعارهایی، خواست‌های معلمان کشور را که سال‌هاست توسط کابینه‌های مختلف و دیگر ارگان‌های حاکمیتی نادیده گرفته شده، فریاد زدند. افزایش حقوق معلمان هماهنگ با سایر کارکنان دولت به نحوی که هیچ حقوقی زیر خط فقر نباشد، بازگرداندن پول‌های اختلاس شده از صندوق ذخیره فرهنگیان و نظارت و حسابرسی دقیق صندوق با نظارت نمایندگان معلمان و ارائه گزارش‌های علنی و عمومی، استانداردسازی محیط‌های آموزشی مطابق با استانداردهای بین‌المللی، تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی، حق‌التدریسی و پیمانی به رسمی و تامین امنیت شغلی معلمان و مربیان پیش‌دبستانی، لغو هر نوع محکومیت فعالان صنفی معلمان، پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، و بیمه‌ای کارآمد متناسب با نیازهای پزشکی و بهداشتی از جمله خواست‌های معلمان است که در قطعنامه امروز آن‌ها انعکاس یافت.

معلمان در تجمعات امروز به ویژه دست نوشته‌هایی در رابطه با وضعیت وخیم معیشتی، پولی شدن و خصوصی سازی مدارس، کیفیت بد آموزشی، آزادی معلمان دربند و حق آن‌ها برای بازگشت به کار در دست داشتند. هماهنگی برای برگزاری این اعتراض از چند روز پیش در فضای مجازی صورت گرفته بود".

در بخش پایانی اطلاعاتی آمده است: "سازمان فدائیان (اقلیت) معتقد است که هیچ اراده‌ای در دولت ایران که حافظ منافع سرمایه‌داران است برای بهتر شدن وضعیت معیشتی معلمان و کیفیت آموزشی کشور وجود ندارد. معلمان تنها با اتحاد سراسری خود و نیروی عظیمی که دارند، و با اعتصاب سراسری که بی‌شک از حمایت دانش‌آموزان و اکثریت بزرگ والدین آن‌ها نیز برخوردار خواهد بود، می‌توانند حاکمان را مجبور به شنیدن صدای‌شان کنند. تجربه‌ی سال‌ها مبارزه به شما نشان داده است که تنها راه و قدم موثر برای رسیدن به خواست‌های‌تان اقدام عملی مستقیم و حضور سراسری و گسترده‌ی معلمان است. هر قدر این حضور گسترده‌تر باشد و معلمان بیشتری را در برگیرد، صدای اعتراض‌تان رساتر و قوی‌تر خواهد بود.

سراسر جنایت و سیاه است. برای همین تنها یک راه برای آن‌ها مانده و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی، سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است.

برسانند. هر بار با دروغی، یک بار با دروغ ختمی، یک بار با دروغ احمدی‌نژاد و یک بار هم با دروغ روحانی. کارنامه جمهوری اسلامی در نزد کارگران، زحمتکشان و بیکاران جامعه کارنامه‌ای



## سال ۹۵، سال اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

در سال ۹۵، یورش‌های طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر ادامه و گسترش یافت. یورش‌ها و تعرضات همه جانبه‌ای که تمام جوانب زندگی کارگران را در نوردید و آسیب‌های جدی بر کارگران و جنبش کارگری وارد ساخت. هدف اصلی این تعرضات بی‌رحمانه که با تشدید اعمال قهر عریان و مستقیم علیه طبقه کار سازمان یافت، تحمیل فقر و فشار و محرومیت بیشتر بر خانواده بزرگ کارگران، تشدید استثمار و بهره‌کشی و تحمیل بی‌حقوقی بیشتر بر طبقه کارگر بود.

۳۸ سال پس از انقلابی که به مصادره ضدانقلاب درآمد، هنوز "دادگاه انقلاب" سرگرم احضار و صدور حکم زندان فعالان کارگری و سندیکایی ست. دستگاه قضائی وامینیتی شب و

روز در کار تعقیب و پی‌گرد و پرونده‌سازی برای کارگران پیشروند تا با تنگ‌تر ساختن منگنه تهدید و فشار و ارعاب یا این کارگران را از فعالیت‌های کارگری و سندیکایی بازدارند یا آن‌ها را از پای درآورند!

دادگاه‌های جزایی که در دوره حسن روحانی پایشان به موضوع اختلاف میان کارگر و کارفرما باز شد و ده‌ها کارگر و فعال اعتصاب را به حبس و شلاق سپرده است، در سال ۹۵ نیز همچنان فعال بود. اعمال قهر عریان علیه طبقه کارگر باز هم تشدید شد. ۱۷ کارگر مبارز و فعال اعتصاب معدن طلای آق‌دره، در همان ماه‌های آغازین سال ۹۵ محاکمه و برپایه قانون مجازات اسلامی هر یک به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 738 March 2017

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv) آدرس برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلوبز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

**HOT BIRD** آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سی‌میل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:  
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی